

مرگ رئیسی قاتل و کاروان عزاداران حکومت اقلیم کردستان عراق

همایون گدازگر

صفحه ۳

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

به مناسبت روز حکمت

سیاوش دانشور

صفحه ۴

حمله ارتش اسرائیل به رفح، تداوم جنگ و کشتار و آوارگی مردم غزه

سعید یکانه

صفحه ۹

در رابطه با تشکلهای توده ای کارگری

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

صفحه ۱۰

در گرامیداشت مارکسیست توانا، حسین مرادیگی (حمه سور)

(فشرده سخنرانی رحمان حسین زاده در مراسم گرامیداشت استگهلم)

صفحه ۱۳

مرگ رئیسی جلاد؛

شادمانی جامعه ای بزرگ و سرخوردگی اپوزیسیون پرو غرب!

امیر عسگری

صفحه ۱۵

اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیر عسگری و آرش کلهر

صفحه ۱۶

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker Communist Party of Iran
Hekmatist

۴ خرداد ۱۴۰۳ - ۲۴ مه ۲۰۲۴

اعلامیه حزب حکمتیست

رئیس قاتل پیشکسوت نظام کشته شد!

صبح امروز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت، رسانه های رژیم اسلامی از زبان سخنگوی دولت، سقوط بالگرد حامل رئیسی و همراهان را تأیید کردند. ابراهیم رئیسی رئیس جمهور، امیر عبداللهیان وزیر امور خارجه، سید محمد آل هاشم امام جمعه تبریز، مالک رحمتی استاندار آذربایجان، سید مهدی موسوی رئیس یگان حفاظت رئیس جمهور، سرهنگ خلبان سید طاهر مصطفوی، سرهنگ خلبان محسن دریانوش و سرگرد فنی بهروز قدیمی از کشته شدگان این سقوط هستند.

در این میان رئیسی یکی از بدنام ترین و مخوف ترین جلادان حکومت است که در اذهان صدها هزار خانواده های داغدیده تجسم سبعت و آدمکشی است. نام او یادآور طناب دار و قتل و خونریزی است. "قصاب" و "جلاد" و "قاتل" از صفاتی اند که رئیسی به آن شهرت دارد. رئیسی مشق جنایت و آدمکشی را از جوانی آموخت، در بیست سالگی به دادستانی کرج گمارده شد و قدم به قدم با آدمکشی و جنایت نردبان ترقی را طی کرد. در موقعیت دادستان کل کشور، دادستان دادگاه ویژه روحانیت، معاون قوه قضائیه، رئیس قوه قضائیه؛ پرونده قطوری از جنایت و قتل عمد زیر بغل دارد. ابراهیم رئیسی از اعضای هیئت مرگ خمینی در کشتار زندانیان سیاسی در

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اعلامیه حزب حکمتیست

رئیی قاتل پیشکسوت نظام کشته شد!

تابستان ۱۳۶۷ است. جلادی که دهه ها با خونسردی و اطاعت کامل از نظام خون ریخت، کسی که در دوره او هزاران زن و مرد معترض و انقلابی را کشتند و کور کردند و به زندان افکندند. "سید مظلومانی" که برای نوکری سرمایه داران، وسیع ترین تهاجم را به زندگی و کار کارگران سازمان داده بود و در راس جنگ علیه زنان قرار داشت، در قعر سقوط کرد و پرونده اش بسته شد.

بدون تردید دنیا بدون رئیسی ها دنیای قابل تحملتری است. شادی مردم ایران و داغدیدگان و خانواده های جانبختگان، تنها واقعیت ساده رابطه بشدت خصمانه مردم و حکومت اسلامی را منعکس میکند. برخلاف اعلام همدردی شرم آور دولتهای مرتجع منطقه و کشورهای غربی با کشته شدن یک جلاد منفور جمهوری اسلامی، ما شریک شادی و خصم مردم از حکومت اسلامی هستیم. جمهوری اسلامی حکومت رئیسی هاست و روی دوش جلدانی مانند رئیسی ها تاکنون سرپا مانده است.

سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور روز جامعه است. دادگاه های محاکمه و مجازات سران و کاربدستان بیش از چهار دهه جنایت پرونده امثال رئیسی را نیز ورق خواهد زد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

مرگ رئیسی قاتل و کاروان عزاداران...

آن است. با شروع قیام و انقلاب مردم ایران و کردستان، حاکمیت همپالگیهای جمهوری اسلامی در کل منطقه به خطر خواهد افتاد و زمان آن فرا خواهد رسید که وابستگان رژیم هار اسلامی در برابر اعمال ضد مردمی شان در مقابل مردم زجر دیده جوابگو باشند و حساب پس بدهند.

سوم خرداد ۱۴۰۳

۲۳ مه ۲۰۲۴



مرگ بر جمهوری اسلامی!



برای مرگ یک جلاذ شناخته شده کرده است؟

تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق جامعه کردستان هرروزه بیشتر در منجلاذ مذهب و خرافات و قتل عام و فرو دستی زنان فرو می رود. گرچه حجاب اجباری نیست، اما می رود که عمومی بشود. حساب پ ک ک و حواشی آن از قبیل کنفدراسیون

جوامع کردستان (ک.ج.ک) که مرگ ابراهیم رئیسی را به جمهوری اسلامی تسلیت گفته است و شاخه های دیگر آن، در خویشاوندی با اسلام سیاسی و مشخصا جمهوری اسلامی، روشن تر از آن است که احتیاج به افشا کردن باشد. تبلیغ علنی این جریان و دفاع علنی آنها از ارتجاع مذهبی بغیر از اشاعه خرافات در کردستان، می تواند از آنها یک نیروی خطرناک و پشتیبان جمهوری اسلامی در دل تحولات آتی کردستان بسازد.

در مراسم عزاداری قاضی مرگ، همانطور که نچيروان بارزانی در مراسم تحلیف رئیسی گفت "ما خودمان بخشی از جمهوری اسلامی هستیم". در واقع این روزها "خودشان" صاحب عزا هستند. بهمین خاطر است که مانند دیگر کشورها به فرستادن پیام تسلیت و یا شرکت یک مقام حکومتشان در مراسم عزاداری بسنده نکرده اند، کاروان راه انداخته اند، کاروانی شامل تمام مقامات بلند پایه، از رئیس اقلیم گرفته تا رئیس دولت و معاونین آنها تا وزیر داخلی که طبعا بوسیله دهه مقام ریز و درشت دیگر همراهی می شوند. مسعود بارزانی رهبر اصلی حزب بارزانی قبل از همه مراتب نگرانی خود را بعرض جمهوری اسلامی رسانده بود.

این اقدام بیشرمانه و و قیحانه سردمداران احزاب بارزانی و طالبانی از همنوایی و ماتم گرفتن با قاتل هزاران زن و مرد بی گناه و مبارز جامعه کردستان و ایران دهن کچی به مردم کردستان و مبارزات چهل و چند ساله آنها و در ردیف ایستادن در صف قاتلین مردم کردستان است. همدردی حاکمان فاسد حکومت اقلیم کردستان و تعزیه گردانی آنها در سوگ یک جنایتکار و قاتل با سابقه در انظار و درمقابل چشم مردم زخم دیده و جگر سوخته ایران و کردستان، انگشت گذاشتن در خون این جانباختگان و کولبرانی است که هر روز بوسیله جمهوری اسلامی بخاک می افتند.

در حالیکه مردم در ایران و کردستان با ابراز شعف و شادمانی به استقبال به درک واصل شدن قاتل فرزندانشان می روند، رهبران حکومت کردی، دوش بدوش دشمنانشان، مردم معترض کردستان را به سخره می گیرند و به این ترتیب پوچی و دروغ بزرگ ناسیونالیسم در دفاع از مردم کرد را به نمایش می گذارند.

اما باید دانست ایستادن در صف قاتلان مردم ایران و کردستان، که بیش از ۴۵ سال است علیه یک رژیم قصی القلب و جنایتکار می جنگند و جانهای عزیزی در این راه از دست داده اند، بی جواب نخواهد ماند. جامعه ایران آبستن تحولات عظیم و زیرو کننده ای است که سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط اصلی

مرگ رئیسی قاتل و کاروان عزاداران حکومت اقلیم

کردستان عراق

همایون گدازگر

احزاب حاکم و مقامات بلند پایه حکومت اقلیم کردستان عراق همیشه چاکرومخلص مرده وزنده سردمداران آدم کش جمهوری اسلامی بوده اند. شیون وزاری روزهای اخیرشان بمناسبت "ضایعه" ای که جمهوری اسلامی با از دست دادن رئیسی قاتل و همراهان متحمل شده است را نمی توان در زورق "حسن همجواری" و "مناسبات" دوکشور همسایه "و غیره پیچید. نزدیکی اینها به جمهوری اسلامی از جنس نزدیکی حزب الله لبنان و حشدشعبی و حماس و مقاومت اسلامی عراق به جمهوری اسلامی است. ناسیونالیسم و مذهب پشت و روی یک سکه اند. در قلمروهای تحت حاکمیت این جریانات تروریست اسلامی در این سالها به اندازه شهرهای سلیمانیه واربیل برای قاسم سلیمانی جنایتکار عزاداری و گریه و شیون و سالگرد مرگ برپاننده است و سابقه جنایت‌هایش در منطقه بعنوان قهرمانی و رشادت جار زده نشده است. جای شک است که سالگرد هر ساله مرگ خمینی جلاذ از جانب این جریانات اسلامی در بغداد و بصره و دمشق و بیروت، مثل شهرهای سلیمانیه واربیل و کرکوک چنین باشکوه برگزار شده باشد. داستان روسری دار کردن صدها دختر نوجوان را به بهانه سالگرد انقلاب ۵۷، بغیر از اقلیم کردستان در منطقه تحت نفوذ کدام نیروی اسلامی تحت حمایت جمهوری اسلامی دیده و یا شنیده شده است؟ نیروهای امنیتی همین حکومت کردی مصطفی سلیمی زندانی سیاسی فراری از زندان سقز را دستگیر کرده و تحویل جمهوری اسلامی دادند و بلافاصله بوسیله جمهوری اسلامی اعدام شد. همین اقدام ضد بشری که قلب هر انسان نوعدوستی را بدرد می آورد، برای مردود شمردن و نفرت از ادعای دروغین دفاع از مردم کرد و جنبش کردایه تی از جانب این حکومت فاسد کافی است. از ترور صدها نفر از اپوزیسیون جمهوری اسلامی با تباری و در مناطق تحت نفوذ این دارودسته حاکم که بگذریم، فشار و عملا تعطیل کردن فعالیت نیروهای اپوزیسیون ایرانی در خاک اقلیم کردستان عراق برای راضی نگهداشتن دولت دوست و برادر جمهوری اسلامی، همه و همه از برکات دولت خودی در کردستان عراق است.

ناسیونالیسم و مذهب همزاد همدیگر و مروج عقب ماندگی و کهنه پرستی در جامعه اند، همیشه از یکدیگر نیرو می گیرند و بیكدیگر سواری می دهند. تمام احزاب ناسیونالیست کرد در کشورهای منطقه تاریخی مملو از خویشاوندی با مذهب و خدمت به اسلام سیاسی را در پرونده خود دارند. فاصله اشان از اسلام سیاسی یک وجب بیشتر نیست، در صورتیکه ببازی گرفته شوند حاضرند سیاستهای جنایتکارانه هر حکومت مذهبی را دنبال و اجرا کنند. اگر بهانه پوچ حاکمان اقلیم کردستان در هم مرز بودن و همسایگی با جمهوری اسلامی توجیه آنها برای دیووزگی در بارگاه جمهوری اسلامی است، چه چیزی بجز خویشاوندی مشترک با ارتجاع مذهبی، مظلوم کوبانی در کردستان سوریه و پ ک ک و اقرار آن را مجبور به تسلیت گفتن و اشک ریختن



بورژوازی تسلیم میشوند. این دوره ای است که برای سالهای طولانی مارکس و آئرش اینجا و آنجا هست اما جنبش کمونیستی طبقه کارگر یا حاشیه ای شده و یا مقهور جنبشهای طبقات دیگر است. دیگر نه مانیفست کمونیست و نه انقلاب کمونیستی برای تغییر جهان در دستور احزاب انترناسیونال دوم است.

این وضعیت تا دوره لنین و انقلاب روسیه ادامه دارد. لنین کسی است که بار دیگر نگرش انتقادی-پراتیکی مارکس و نقش اراده انسان برای تغییر را به مرکز تلاش سوسیالیستی برمیگرداند. متدولوژی لنین، چیزی بیشتر از وفاداری عملی به ماتریالیسم ویژه مارکس، یعنی ماتریالیسم پراتیک نیست. ماتریالیسمی که دیالکتیک رابطه متقابل پراتیک انسانی با جهان عینی را دریافته است. همین دیدگاه و جدل های او با منشویکها، لنین و رگه لنینیسم را خود ویژه میکند. و لازم به تاکید است اگر این دیدگاه نبود به احتمال قوی انقلاب اکتبری هم در کار نبود.

با شکست انقلاب اکتبر مجدداً این نگرش حاشیه ای میشود. ما در قرن بیستم با انواع سوسیالیسم و مدعیان مارکسیسم روبرو هستیم که ادعائی برای تغییر انقلابی جهان ندارند. شما حتماً در فروم های مارکسیستها که مرتباً در کشورهای اروپا برگزار میشود شرکت کرده اید و یا راجع به آن خوانده اید. صدها نفر روشنفکر بورژوا و اساتید و به اصطلاح فیلسوف مارکسیست جمع میشوند. اما حرفهائی که بنام مارکس میزنند حیرت آور است. یک ذره امید، یک ذره تلاش برای تغییر، اینکه وضع موجود را قبول نکنی، و مهمتر اینکه این به اصطلاح مارکسیستها خودشان فعال و رهبر و تربیون جنبش سوسیالیستی کارگران باشند دیده نمیشود. حتی آنجا که کسانی پیدا میشوند و از یک تز مارکس و صحت آن دفاع میکنند، صرفاً دفاعی از تئوری مارکس میکنند به این معنی که مارکس درست گفته است. اما چیزی در باب چه باید کرد در این نگرش و سازماندهی جنبشی بر اساس این دیدگاه ها دیده نمیشود و حتی ادعایش هم وجود ندارد.

شکست انقلاب اکتبر موجب شیفتی در کمونیسم قرن بیستم شد که مشخصه اش جدائی کمونیسم از کارگر و جدائی از مارکس است. ناسیونالیسم، دمکراسی و رفرمیسم گرایشات اصلی ای هستند که سر منشاء انواع کمونیسم هائی اند که به همه چیز مربوط اند بجز به مارکس و به انقلاب کمونیستی کارگری و به تغییر جهان. تردیدی نیست که کمونیسم بعنوان جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری وجود دارد اما یا منکوب شده و یا بحدی ضعیف است که نمیتواند بعنوان بستری متمایز و جهانی و حتی منطقه ای و کشوری خود را مطرح کند. تردیدی نیست در طول این سالها کمونیست و مارکسیست و معترض و منزجر از این اوضاع وجود نداشتند. اما بازگر صحنه جنبش های طبقات دیگر هستند که عمدتاً بنا به اعتبار مارکسیسم و جنبش بین المللی سوسیالیستی ناچار شدند که اهداف ناسیونالیستی و رفرمیستی و دمکراتیک خود را در زورق "مارکسیسم" عرضه کنند. انقلابات، خیزشها،

تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت

سیاوش دانشور

حاضر محترم، رفقای گرامی!

حضورتان را در مراسم گرامیداشت منصور حکمت خیر مقدم میگویم. در این فرصت ترجیح میدهم بجای متمرکز شدن روی جنبه ای از دیدگاه و نظرات منصور حکمت در باره تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت و ریشه های آن در یک مقیاس تاریخی اشاراتی داشته باشم.

ماتریالیسم پراتیک

کمونیسم کارگری و کمونیسم مارکس در تفاوت با انواع کمونیسم ها و سوسیالیسم های زمانه خود را با "کمونیسم پراتیک" و نگرش ماتریالیسم پراتیک توضیح میدهد. این جمله را احتمالاً زیاد شنیده اید و روی مقبره مارکس هم نوشته شده است که به نظر من تمام داستان زندگی کمونیسم مارکس و لنین و منصور حکمت را توضیح میدهد: "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست." این جمله همانطور که مطلع هستید از کتاب ایدئولوژی آلمانی و تزهایی در نقد ماتریالیسم فویرباخ گرفته شده است. مارکس قبل از تدوین سرمایه و مانیفست کمونیست، قبل از کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان، قبل از ایجاد انترناسیونال اول کمونیستی، و قبل از بسیاری جدل ها در جنبش سوسیالیسم بین المللی و درگیری ها از دست پلیس و دولتهای وقت، به نقد ماتریالیسم مکانیکی و اسکولاستیک و تفسیر گر نشست.

مارکس که زمانی خود جزء هگلی های جوان بود در سال ۱۸۴۵ با نقد ماتریالیسم فویرباخ به تدوین جهان بینی، وجود شناسی، تئوری شناخت و متدولوژی ای مبادرت کرد که در اساس با ماتریالیسم پیشین متفاوت بود. مارکس با کتاب ایدئولوژی آلمانی و ۱۱ تز کوتاه در باره فویرباخ، یک ماتریالیسم خود ویژه، یک نگرش انتقادی - علمی و انقلابی و پیگیر را نسبت به جهان پیرامون و در مرکز آن جامعه و پراتیک انسان گذاشت. آنچه که ماتریالیسم مارکس را ویژه میکند، جایگاه تعیین کننده ای است که پراتیک بطور عام و پراتیک انقلابی بطور خاص در نگرش و جهان بینی انتقادی اش دارد. پراتیک انقلابی در مارکسیسم یک رکن اساسی نقد فلسفه است. مارکس ماتریالیسم خود را در تمایز با ماتریالیسم کهنه، "ماتریالیسم پراتیک" نام می گذارد و مشخصاً لفظ "کمونیست" و "ماتریالیست پراتیک" را بطور مترادف بکار می برد. بنا براین از نظر مارکس، امر تغییر جهان و تلاش بیوقفه برای ایجاد این تغییر در جامعه توسط آکتور فعاله، تعریف کمونیسم یا ماتریالیسم پراتیک است.

اما وقتی دقیق شوید میبینید بعد از مارکس، بجز استثنا یار دیرین او انگلس، این نگرش پس میرود و در قلمرو سیاسی به اصطلاح مارکسیستها و سوسیالیستها به همان نگرش تفسیرگر، فلسفی، غیر انقلابی و غیر انتقادی برمیگردند. احزاب انترناسیونال دوم نگرش انتقادی- پراتیکی و تلاش برای تغییر انقلابی جهان و جامعه را پس میزنند و با یک نگرش درمیینیستی راجع به تاریخ و سیر تکاملی آن به

تفاوت‌های کمونیسیم منصور حکمت

اعتراضات، مبارزات، جنگ‌ها و قیام‌های متعددی را هم در طول قرن داشته‌ایم. انواع مکاتب، نشریات و گرایش‌های متعدد را هم داشته‌ایم که بخش‌ها با نام مارکسیسم حرف زده‌اند. ولی از لنین به بعد آن رگه ماتریالیسم پراتیک، آن متدولوژی انتقادی - پراتیکی، آن مارکسیسمی که پراتیک انقلابی را محور قرار میدهد و برای پیروزی و قدرت‌گیری کمونیسیم تلاش میکند را نداشته‌ایم.

منصور حکمت کسی است که بعد از لنین این پرچم را دوباره بدست می‌گیرد. ویژگی منصور حکمت اینست که جزء این حکیم باشی‌های سوسیالیست و مفسرین تاریخ نیست. در متن انقلاب ۵۷ ایران جوانی ۲۷-۲۸ ساله بعنوان یک مارکسیست از انگلستان به ایران برمی‌گردد. کسی که هیچ رگ و ریشه‌ای در تاریخ چپ آن جامعه ندارد، از فعالین کنفدراسیون دانشجویان در خارج کشور نیست، از محصولات چپ رادیکال ایران نیست، مشتق چندم استحاله سنت ناسیونالیستی و رفرمیستی جبهه ملی و حزب توده نیست. اما با همین دیدگاه مارکسی که قریب هفتاد سال است خاک می‌خورد وارد انقلاب ایران می‌شود و در کمتر از سه سال کل دستگاه فکری چپ رادیکال ایران را که اساسا ناسیونالیست و رفرمیست است منهدم میکند و بار دیگر سوسیالیسم و مارکسیسمی را روی نقشه سیاسی ایران می‌گذارد که منشاء آن همین جهان بینی و نگرش انتقادی - پراتیکی مارکس است.

بحث من این نیست که گویا بجز خود مارکس و بعدتر لنین و منصور حکمت، کسی نبوده است که تمایز و تفاوت ماتریالیسم تفسیرگر و غیر انقلابی و مکانیکی را با ماتریالیسم انقلابی و پراتیک مارکس درک کند. لابد کم استاد فلسفه و تاریخ نبودند که این تمایزها را در جزئیات از بر بوده‌اند. بحث برسر اینست که بعد لنین رهبر سیاسی مارکسیست و پراتیسیست انقلابی‌ای به صحنه نیامد که سنت فکری و پراتیکی اورژینال مارکسی را بعنوان کمونیسیم و مارکسیسم به کرسی بنشاند. منصور حکمت بطور عینی، و نه بخاطر اینکه رفیق ماست، چنین جایگاهی دارد. او تنها کسی است که با دست خالی و از صفر شروع کرد و کمونیسیم خود ویژه مارکس را به کرسی نشاند و به مارکسیسم رایج تبدیل کرد. او تنها کسی است که بعنوان جنجالی‌ترین چهره و شخصیت سیاسی و رهبر چپ حتی توسط اردوی راست برسمیت شناخته شد و همه در موارد مهم منتظر بودند که منصور حکمت چه می‌گوید. امروز بسیاری موضوعات و مواضع سیاسی در باره مسائل جامعه وجود دارند که هر لیبرال و راستی هم براحتی ظاهرا آن را می‌پذیرد. زمانی بود که حتی چپ‌ها و به اصطلاح کمونیسیت‌های آن مملکت هم چنین ادعاهائی نداشتند. منصور حکمت جامعه و زمین سیاست و سیستم ارزشی را زیر و رو کرد و به اپوزیسیون ایران و عراق و جنبش موسوم به کمونیسیتی در قلمروهای مختلف معیارهای جدیدی تحمیل کرد. این اولین تفاوت مهم کمونیسیم منصور حکمت است که او را در شرایط و چهارچوب تاریخی تماما متفاوت و نامساعدی، در ردیف مارکس و لنین و در سنت سیاسی و فکری واحدی با مارکس و لنین در قیاس با دیگر مارکسیست‌ها و کمونیسیت‌ها و رهبران سوسیالیست در سطح ایران و جهان می‌گذارد.

تاریخ یا جامعه

یک ویژگی و تفاوت مهم دیگر کمونیسیم منصور حکمت تقابل با دترمینیسم و جبرگرایی است. برخلاف بسیاری از ماتریالیست‌های مفسر که از تاریخ، اهمیت طبقات تاریخی، دوران، ضرورت تکامل طبقات و نیروها و عناصر تاریخی سخن می‌گویند و از آن نتیجه می‌گیرند که حالا وقت چه کاری رسیده یا نرسیده، منصور حکمت قدوسیتهی برای تاریخ قائل نیست. برای او تاریخ چه می‌گوید مهم نیست، ما چه می‌خواهیم مهم است. و این یکی از مهمترین گوشه‌های ماتریالیسم پراتیک بعنوان کمونیسیم دخالتگر و سیاسی برای تغییر جهان است. برای منصور حکمت وجود سرمایه داری و وجود جنبش طبقه کارگر برای دست بردن به انقلاب کمونیسیتی کافی است. در نتیجه منصور حکمت نه به فرهنگ مردم، نه به سطح آگاهی آنها، نه به زنجیرها و قیود تاریخ توجه دارد بلکه با تلاش برای تغییر جامعه توسط پراتیک اجتماعی - طبقاتی تاریخ را شکل میدهد. یک تاکید و تز مهم کمونیسیم و متدولوژی کمونیسیتی منصور حکمت اینست که هیچ چیزی بیرون بشر اتفاق نمی‌افتد. قرار نیست تاریخ بخودی خود به چیزی منجر شود، قرار نیست "تقی به توقی" بخورد و ما رستگار شویم! بشر اگر بخواهد میشود و اگر نخواهد نمیشود. در نتیجه نقش تصمیم، نقش انتخاب انسانها، دست بردن به عمل انقلابی و دخالتگری در سیاست برای تغییر اصل است و نه تاریخ. او علاقه ویژه‌ای دارد که کمونیسیمش با عباراتی مانند پراتیک، دخالتگر، انقلابی و سازش ناپذیر معرفی و شناخته شود.

بعنوان نظریه پرداز مارکسیست

منصور حکمت بعنوان یک تنورسین و نظریه پرداز مارکسیست و دقیقا به اعتبار نگرش انتقادی - پراتیکی - انقلابی اش به جهان و جامعه و سنت‌های موجود، کارنامه درخشان و خود ویژه‌ای دارد. آثاری که از او بجا مانده است برای کارگر کمونیسیت قرن بیست و یکم یک گنجینه غنی آموزش و یک اسلحه مهم برای انقلاب کمونیسیتی است. آثار منصور حکمت اساسا ویژگی ایرانی و کشوری ندارند و عمیقا ملهم از یک نگرش انترناسیونالیستی است که کارگر کمونیسیت در ایتالیا، انگلستان، آلمان و هر گوشه جهان میتواند پلاتفرم و مبنای فعالیت کمونیسیتی خود بکند.

معمولا کسانی پیدا میشوند که با یک نگرش پوزیتیویستی و از ته تاریخی به جوانبی از دیدگاه‌ها و سیاست‌های آدم‌های مشهور ایراد می‌گیرند. اما اهمیت شخصیت‌های تاریخی را نمیتوان اینگونه تبیین و بررسی کرد. امروز کاپیتال و مانیفست مارکس هنوز جزو پرو فروش ترین کتابهاست. کسی اهمیت مارکس را با بحث‌هایی که ممکن است امروز برای مبارزه سوسیالیستی موضوعیت خود را از دست داده باشد، نمی‌سنجد. اهمیت مارکس در بستن پرونده غول‌های فکری و فلسفی پیش از خود و بدست دادن نقدی جامع و محکم از سرمایه داری و راه حل برون رفت از آن از طریق یک انقلاب کمونیسیتی است. یا بخشی از آثار لنین امروز موضوعیت خاصی برای کارگر کمونیسیت و جنبش سوسیالیستی قرن بیست و یکمی ندارد و یا ناکافی است. اما اهمیت لنین که داد دنیا و بورژوازی را در آورده و هنوز علیه اش تبلیغات شنیع میکنند اینها نیست. اهمیت لنین در اینست که نشان داد سوسیالیسم امکان پذیر است و با تلاش و نگرش انقلابی اش کوه یخ انترناسیونال دومی‌ها را درهم شکست و کمونیسیم و بلشویسم را به امید رهائی بشر در جهان تبدیل کرد. اهمیت منصور حکمت از زاویه تاریخی و

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

کاری که انجام داد اینست که در تقابل با اردوگاه‌های قوی به اصطلاح سوسیالیستی و در تقابل با سنت گسترده چپ رادیکال ناسیونالیست و رفرمیست، کمونیسم متمایزی را به صحنه آورد. ترند سیاسی معتبری را شکل داد و دست بکار سر و سامان دادن به کمونیسم بعنوان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر شد. کمونیسم منصور حکمت حاصل نقد و جمع‌بندی یک تاریخ طولانی غیر کارگری و غیر کمونیستی بعد لنین است. مائویسم بدون انقلاب چین اهمیتی پیدا نمی‌کرد، لنینیسم بدون انقلاب روسیه جایگاهی نمی‌یافت، اما کمونیسم منصور حکمت بدون جوش خوردن با واقعه‌ای تحت این پرچم، چپ را در ایران و منطقه زیر و رو کرده است. دیدگاه‌هایش از چنان انسجام و پیوستگی و استحکامی برخوردار است که ظرفیت این را دارد که با یک پیروزی کارگری مثلا در ایران منشاء انفجار مجدد جهانی کمونیسم شود.

نگرش انتقادی

از دیگر ویژگی‌های مهم کمونیسم منصور حکمت نگرش انتقادی و تقابل با درک غیر زنده از سیاست و جامعه و مبارزه طبقاتی است. یک مطالعه ساده آثار او، یا تجربه فردی کسانی که هم‌رمز منصور حکمت بودند، نشان می‌دهد که او در عین حال که خود پرچمدار و تدوین کننده سیاست‌ها و تئوری‌های این جنبش است، مرتباً برای پیشروی بازبینی می‌کند و بقولی اسلحه‌اش را تیز می‌کند و جلا می‌دهد. او شخصیتی است که همیشه ناراضی است و در هیچ دستاورد تئوریک یا پیروزی سیاسی جا خوش نمی‌کند. همیشه پیشقراول بجلو رفتن است. همیشه می‌خواهد سنگر جدیدی را فتح کند. همیشه چهارچوب محکمتری به نگرش انتقادی‌اش می‌دهد. همیشه تر و تازه و زنده است. تا می‌خواهی روی مسئله‌ای متمرکز شوی و دوره‌ای کار کنی، طرح جدیدی و ایده جدیدی برای پیشرفت همان کار طرح می‌شود. نقد همواره عمیق و عمیق‌تر می‌شود. برای او هدف روشن است؛ نابودی نظام سرمایه‌داری از طریق یک انقلاب کارگری. در این مسیر با اینکه انسان بشدت پا رو زمین و ابژکتیوی است اما تسلیم شرایط و محدودیت‌ها نمی‌شود. برای او روشن است که شرایط و چهارچوب‌های تاریخی دامنه عمل فعالیت کمونیستی را مشروط می‌کند اما در عین حال برایش روشن است که این شرایط و چهارچوب‌ها را با پراتیک انقلابی می‌توان تغییر داد و برای تغییرش تلاش می‌کند. اینهم از همان درک عمیق و متدولوژی ماتریالیسم پراتیکش ناشی می‌شود.

یک مثال، احیای مارکسیسم در کشوری است که در آن سنت‌های کمونیسم موجود روسی و چینی و انواع گرایش‌های چپ رادیکال و ناسیونالیسم چپ حاکم‌اند. اینکار شبیه کوه کندن است. منصور حکمت به جنگ این پدیده وسیع می‌رود و موفق می‌شود. اما بمجرد اینکه موفق می‌شود با افتادگی خاصی می‌گوید اینکارها لازم بود و دفاع از مارکس و احیای آن ضروری بود اما این اگر به کارگری شدن بیشتر مارکسیسم و مارکسیست شدن بیشتر کارگر منجر نشود، چه فایده دارد؟ بلافاصله به نقد محدودیت‌های سنت ضد رویزیونیستی می‌نشیند و بحث را از چهارچوب قرائت از تئوری‌ها و انحرافات فکری به تقابل جنبش‌های متمایز اجتماعی می‌برد. از مارکسیسم انقلابی به کمونیسم کارگری شیفت می‌کند و بحث را از تمایز عقیدتی - هویتی به تمایز اجتماعی - طبقاتی می‌برد.

کمونیسم خلاف جریان

یک تفاوت دیگر منصور حکمت ویژگی خلاف جریان بودن آنست. منصور حکمت در ایران دو بار حزب کمونیستی تشکیل داد. شرایط اجتماعی تشکیل این دو حزب در دنیا نامساعدترین و بدترین و سخت‌ترین وضعیت است. یکی تشکیل حزب کمونیست ایران در دوره‌ای است که اساساً دوره قتل عام انقلابیون و کمونیست‌ها بعد از شکست انقلاب ۵۷ است. دوره‌ای که همه متواری می‌شدند و به بازبینی "اصلاً انقلاب غلط بود" نشستند. دوره دیگر زمان فروپاشی دیوار برلین و اعلام پایان کمونیسم توسط بورژوازی در دنیا است. دوره‌ای که کرور کرور کمونیست‌ها و مارکسیست‌های سابق خودشان به تریبون نقد مارکس و کمونیسم و پرچمدار دموکراسی تاجرپرستی و ریگانیستی تبدیل شده بودند. منصور حکمت در این دوره حزب کمونیست کارگری را بنیان گذاشت. خلاف جریان بودن، تسلیم نشدن، سازش ناپذیری، انقلابیگری، امید بردن به دنیای یاس و ناامیدی و سنگربندی علیه بورژوازی از مشخصات کمونیسم منصور حکمت است.

کارگری بودن کمونیسم

کمونیسم قبل از منصور حکمت اساساً غیر کارگری است. او برای کارگری شدن کمونیسم، کل تاریخ و رگ و ریشه و فرمول‌ها و متدولوژی کمونیسم بورژوائی و چپ رادیکال را زیر و رو میکند تا تمایز سنت مارکسی و کارگری را تحکیم کند و این امر را در چهارچوب برنامه، تاکتیک، سیاست، فرهنگ، سبک کار، تئوری حزب، نوع سازماندهی، پایه اجتماعی و گوشه گوشه جنبش‌اش بسط می‌دهد. بخش وسیعی از آثار منصور حکمت، نقش کلیدی و منحصر بفردش در تشکیل سازمان‌ها و احزاب مهم کمونیستی در ایران تا آخرین سخنرانی‌هایش در پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری بر این امر تاکید دارد. برای منصور حکمت حزب کمونیستی تنها بعنوان حزبی کارگری معنی دارد که هدف بلافصلش سازماندهی انقلاب این طبقه برای برپائی جامعه‌ای کمونیستی است. این یک تفاوت مهم و اساسی کمونیسم منصور حکمت است.

کمونیسم انترناسیونالیستی

کمونیسم قبل از منصور حکمت ناسیونالیست است و افقی محدود و محلی و در مواردی قسمتی دارد. کمونیسم او برعکس، دشمن ناسیونالیسم است. منصور حکمت بویژه در دوره سقوط بلوک شرق و عروج ارتجاع قوم پرست و فاشیست، ناسیونالیسم را در بستر اصلی‌اش مورد تهاجم فکری و سیاسی قرار می‌دهد و همراه با آن جایگاه جناح چپ‌اش را هم روشن می‌کند. منصور حکمت برای دوره‌ای ناسیونالیسم را آنچنان در موضع دفاع می‌گذارد که ناسیونالیست بودن را حتی برای ناسیونالیست‌ها به فحش تبدیل می‌کند. کمونیسم منصور حکمت عمیقاً انترناسیونالیست است و علیه قصابی ملی طبقه کارگر به ملت‌ها، قوم‌ها و هویت‌های کاذب ملی است. او در عین حال عمیقاً سیاسی است و موانع و مسائل پیشاروی مبارزه و اتحاد کارگران را می‌شناسد و برای سوالات سیاسی مانند مسئله ملی راه حل می‌گذارد تا هم ناسیونالیسم را خلع سلاح و منزوی کند و هم شرایط بسط مبارزه طبقاتی و اتحاد کارگران را تسهیل کند.

کمونیسم ضد اسلامی

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

برای تغییر ریشه ای و برگشت ناپذیر ایجاد میکند.

کمونیسم مدرن

کمونیسم منصور حکمت مدرن است. این مدرنیسم صرفاً در برخوردش به آزادی زن و یا مخالفتش با مذهب تبیین نمیشود. منصور حکمت مخالف عقاید و سنت‌های کهنه است و به پیشرفت، علم و تکنولوژی، فرهنگ آوانگارد، و هر تحولی که راه بشر را برای بهتر زیستن و آزادتر زیستن باز میکند بشدت علاقه دارد. نقدی که منصور حکمت به شرق زدگی و عقب ماندگی فکری و فرهنگی دارد و فجایی که این عقب ماندگی به زندگی واقعی انسانهای امروز تحمیل می‌کند، در قلمرو سیاست و برنامه و مطالباتی که پرچم مبارزه اند تجلی می‌یابد. برای منصور حکمت تبیین حق در چهارچوب‌های فرهنگی و ملی و پست مدرنیستی سرسوزنی اعتبار ندارد و از آن بعنوان آپارتاید فکری و فرهنگی نام می‌برد. این یک مدرنیسم سوسیالیستی است که کمونیسم او را برای جناح چپ جامعه غربی و کارگر کمونیست و مردم آزادیخواه بشدت جذاب می‌کند.

کمونیسم انسانگرا

و بالاخره کمونیسم منصور حکمت بشدت انسانگرا است. انسانگرایی عمیق او ریشه در انسانگرایی کمونیسم مارکس دارد و با اوماننیسم سانتی مانند لیبرالیسم و لیبرالیسم چپ تفاوت ماهوی دارد. کم نبودند کسانی که مارکسیسم را به ادویه ای برای تند و تیز کردن لیبرالیسم و انقلابیگری غیر کارگری شان تبدیل میکنند. اما برای کمونیسم منصور حکمت انسان مقوله ای مجرد نیست. "ذات انسانی" ، در جامعه طبقاتی، "ذات طبقاتی" و تعلق انسانهای کنکرت به طبقات اجتماعی متخاصم است. پراتیک انقلابی انسان بعنوان جزئی از طبقه اجتماعی معین در روابط اجتماعی معین در نظر گرفته می‌شود. منصور حکمت و خود مارکس علیه ابتدال لیبرالیسمی که با پرچم انسان منافع طبقه اش را پیش می‌برد می‌شورند و انسانیتی را تجسم می‌کنند که تحقق آن تنها در پایان دادن به طبقات و تضادهای طبقاتی است. این شرط آزادی جامعه و ایجاد شرایط و اجتماعی است که آزادی فرد شرط آزادی همگان باشد.

بعنوان جمع‌بندی

آن جمله معروف، "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست"، جوهر ماتریالیسم پراتیکی است که دو قطبی مکانیکی ماتریالیسم تفسیرگر، یعنی جهان بیرونی بعنوان واقعیت از یکسو و ذهن بعنوان آئینه ای که این واقعیت را منعکس و تفسیر میکند، را نمی‌پذیرد.

برای مارکس و لنین و منصور حکمت، جامعه و تفکر انسانی در حلقه پراتیک تحول بخش و انقلابی به هم پیوند می‌خورند. به این ترتیب ماتریالیسم پراتیک انسان را در جای واقعی اش در تاریخ خویش قرار می‌دهد. انسان دیگر نه متفکر و مفسر منفعل جهان عینی، بلکه نیروی تغییر دهنده جهان است. اوضاع عینی نه قیود اسارت، نه مقرراتی برای تبعیت برده وار، بلکه شرایطی برای فعالیت انسان و لذا زمینه اختیار و اقتدار اوست. این شرایط دامنه تاریخی قدرت تغییر انسان را تعریف می‌کند، اما خود این دامنه، خود این شرایط با

پراتیک انسانی دگرگون می‌شود. انسان تحت

کمونیسم قبل از منصور حکمت یا خودش "سوسیالیسم اسلامی" است و شاخه منشعب از حزب ملل اسلامی و نهضت آزادی است، یا "مولایش علی است"، و یا نسبت به اسلام و مذهب غیر انتقادی است و به "مذهب توده ها" تکریم میکند. کمونیسم منصور حکمت آگاهانه ضد دین است. نه فقط ضد اسلام بعنوان یک جنبش سیاسی دوران معاصر، بلکه ضد اسلام است. برای او اسلام بخشی از کمپنیزم در جامعه است و پلاتفرم اسلام زدائی دارد. منصور حکمت حاکمیت دستگاه دین را در ردیف حاکمیت مافیا و مواد مخدر میدانند و آگاهانه برای جمع کردن بساط آن تلاش میکنند. منصور حکمت به سکولاریسم اکتفا نمیکند. زمانی تمایز مارکسیستها و لیبرالها برسر سکولار بودن جامعه نبود، برسر این بود که کمونیست ها علیه مناسبات ملکی جامعه بورژوائی بودند. اما کمونیسم منصور حکمت دلیل نقش جدید مذهب در سیاست و خفقان و بردگی و توحشی که سرمایه بکمک آن ساخته است، آگاهانه علیه این سلاح سرمایه داری می‌جنگد و پلاتفرمش جارو کردن جنبش اسلامی است. اهمیت این تفاوت منصور حکمت وقتی بیشتر روشن می‌شود که دمکرات ترین و لیبرال ترین دولتهای غربی تا عمده چپ‌های غربی و جهان سومی تلاش دارند با جناحی از مذهب بسازند.

کمونیسم منتقد دمکراسی

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخوردش به مقوله دمکراسی است. منصور حکمت دمکراسی را به دیکتاتوری ترجیح میدهد اما چهارچوب دمکراسی را بعنوان تبیین بورژوا از آزادی نمی‌پذیرد. او می‌گوید طبقات اجتماعی و جنبش‌های سیاسی تفسیر خودشان را از آزادی دارند. اسم این آزادیخواهی عمیق برای ما سوسیالیسم است. منصور حکمت روایت بورژوازی از آزادی را نمی‌پذیرد و بویژه در جایی که دنیا زیر پرچم دمکراسی رژه می‌رود و دمکراسی پرچم حمله به کمونیسم است، دمکراسی را به ریشخند می‌گیرد و با نقد بنیادهای آن تفاوت عمیق آزادیخواهی سوسیالیستی و دمکراسی خواهی بورژوائی را ترسیم می‌کند.

انقلاب و اصلاحات

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخورد به اصلاحات و رفرم و تبیین رابطه انقلاب و اصلاحات است. برای او اصلاحات با انقلاب تناقضی ندارد و انقلاب بدون حاضر بودن در صف اول مبارزه برای بهبود و اصلاح وضع موجود به نفع کارگران و توده مردم غیر ممکن است. این جنبه که یکی از مهمترین ویژگی‌های کمونیسم منصور حکمت است موضوع بحث گسترده و بررسی تاریخی است. نکته مهم اینست که منصور حکمت نه انقلابیگری ای را قبول دارد که پرچم اصلاحات را دست بورژوازی داده است و نه تلاش برای ایجاد رفرم و اصلاح را با رفرمیسم یکی میدانند. منطق و نگرش او در این زمینه زندگی و مبارزه واقعی و روزمره طبقه کارگر برای بهبود است. بزعیم منصور حکمت کمونیسم نمیتواند عنصر فعاله و همیشه درگیر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نباشد، چون این تعریف طبقه در جدال روزمره اش است. برای منصور حکمت مهم است که انسانهای معاصرش چگونه زندگی می‌کنند. او رابطه بسیار عمیقی بین بهبود و رفرم و تلاش

بهترین گرامیداشت منصور حکمت برافراشتن این پرچم انتقادی - پراتیکی، دخالتگری وسیع و انقلابی در سیاست و جامعه، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و تغییر جامعه و تبدیل انسان به سازنده تاریخ خویش است. یاد منصور حکمت، ژوبین عزیز را با برافراشتن قدرتمند پرچم اش و تلاش برای پیروزی کمونیسم گرامی میداریم .
متشکرم!

* فشرده ای از سخنرانی در مراسم گرامیداشت منصور حکمت در لندن، ژوئن ۲۰۱۴

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

شرایطی که خود تعیین نکرده است به سازنده تاریخ خویش تبدیل می شود. "ماتریالیسم پراتیک" دقیق ترین نامی است که می توان به نگرش انتقادی ویژه مارکس و منصور حکمت داد. و در مقیاسی تاریخی این یک اختلاف متدولوژیک و دره عمیقی است که بین مارکس و فلاسفه پیشین، بین لنین و منشویسم، بین منصور حکمت و کمونیسم بورژوائی و چپ رادیکال وجود دارد.



حمله ارتش اسرائیل به رفح...

پایان دادن به جنگ، عقب نشینی ارتش اسرائیل از غزه، بازسازی خانه و زندگی مردم و بازگشت مردم آواره به غزه خواست مردم متمدن و آزادیخواه جهان و مخالف جنگ سرمایه داری است. هر گونه راه حلی جز پایان اشغالگری و تشکیل دولت فلسطین، زخم کهنه مردم فلسطین را عمیق‌تر و بحران و کشتار و آوارگی را تشدید می کند. تشکیل دولت مستقل فلسطین، دولت و سرمایه داری اسرائیل را از منابع هنگفت و پول سازی محروم می کند و دست دولت نژاد پرست و اشغالگر اسرائیل را از ادامه ستم و زورگویی بر مردم فلسطین کوتاه می کند.

تشکیل دولت مستقل فلسطین و به رسمیت شناختن آن، پایان رنج و مشقت و استثمار مردم فلسطین نیست، اما به اشغالگری و آوارگی و ستم چندین دهه پایان داده می شود. تشکیل دولتی سکولار و غیرمذهبی در فلسطین و کوتاه کردن دست جریان‌های تروریستی همچون حماس که یک پای جرم و جنایت در فلسطین است خواست مردم آزادیخواه، سکولار و متمدن فلسطین و جهان است.

۲۳ مه ۲۰۲۴



راه‌های ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شماره‌ها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲

پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰

رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹

ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



کشی خلی براراده ضد انسانی نتانياهو ودولت دست راستيش براي پايان جنگ ايجاد نکرده است. نتانياهو دولتش در محاصره نفرت جهاني مردم از جنگ و نسل کشي در غزه قرار گرفته است. فشارها روزبه روز برنتانياهو و دولتش بيشتري مي شود. در کناراعتراض جهاني به جنایت در غزه، شکایت دولت افریقای جنوبي به دادگاه لاهه در رابطه با

جنایت ونشل کشي دولت اسرائيل در غزه، به اين نسل کشي از نظر قوانين بين المللي رسميت داد. دوشنبه ۲۰ می گزارش کریم خان دادستان ارشد ديوان کيفري لاهه به قضات اين دادگاه به دليل ارتکاب جنایت عليه بشريت و جنایت جنگي جهت پيگرد و دستگيري نتانياهو و آوگالانت وزير دفاع اسرائيل وسه تن از رهبران حماس، خشم نتانياهو را بر انگيخته است. دولت امريکا از اين تصميم ناخشنود و تعدادی از سناتورهای امريکايی او را تهديد کرده اند.

در ادامه فشار بر دولت اسرائيل براي پايان دادن به جنگ وتن دادن به خواست مردم فلسطين، دولتهای نروژ، اسپانيا و ایرلند مستقلا دولت فلسطين را به رسميت شناختند و از دولتهای اتحاديه اروپا خواسته اند که از داشتن مردم فلسطين براي دولتي مستقل حمايت و آن رابه رسميت بشناسند. خواستی که چندی پيش دررای گيري سازمان ملل براي به رسميت شناختن دولت فلسطين، امريکا دوست و متحد اصلي دولت اسرائيل که در اين نسل کشي سهيم است آن را وتو کرد.

توهمی نسبت به سازمان ملل ودولتهای غربی نیست. بیش از ۷ دهه از جنایت دولت اسرائيل و کشتار و آوارگی مردم فلسطين می گذرد و سکوت اختيار کردند. اعتراض جهاني مردم آزاديخواه به جنایت دولت اسرائيل در غزه، نه تنها دولت دست راستی اسرائيل و حامی آن دولت امريکا را تحت فشار قرار داده است، دول غربی را نیز از خواب خرگوشي بيدار کرده است. حماس وجريانههای تروريستی اسلامي محصول توحش واشغالگری بیش از ۷ دهه دولت مذهبي ونژاد پرست اسرائيل بر مرد فلسطين و ابزار دولت اسرائيل براي ادامه کينه و دشمني وتشدید بحران فلسطين است. چند دهه ديگر بايد شاهد کشتار و آوارگی ورنج و مشقت مردم فلسطين بود تا رهبران دولتهای سرمايه داری بيشتري سر عقل بيايند وحقوق مردم فلسطين را به رسميت بشناسند.

کوچ اجباری مردم فلسطين

توسط دولت اسرائيل بعد از اشغال سرزمينهای فلسطينی در سال ۱۹۴۸



صفحه ۸

حمله ارتش اسرائيل به رفح، تداوم جنگ و کشتار و

آوارگی مردم غزه

سعید یگانه

علا رغم اعتراض جهاني مردم آزاديخواه به ادامه جنگ و جنایات دولت اسرائيل عليه مردم فلسطين در غزه، دولت دست راستی و مذهبی اسرائيل به کشتار و آوارگی مردم غزه ادامه می دهد و هر نوع تلاش براي مذاکره وآتش بس و پايان جنگ را به بن بست رسانده است. قصد دارند اين باريکه را تماما اشغال کنند و در صورت پايان جنگ و بازگشت مردم به اين باريکه بر مردم غزه نیز تسلط کامل داشته باشند. سياستی جنگي که به بهانه نابودی حماس در پيش گرفته اند و تاکنون هزاران کشته وآواره به جای گذاشته و تمام غزه را نابود کرده اند. "از نظر دولت دست راستی اسرائيل همه مردم غزه جنایتکار و تروريستند و بايد نابود شوند." از آنجايی که هيچگونه مخالفت جدی عليه اين نسل کشي و هيچ اقدامی براي ممانعت از ادامه جنگ در داخل اسرائيل مشاهده نمی شود، دست دولت اسرائيل را به ادامه جنایت جنگي و کشتار و آوارگی مردم غزه باز گذاشته است.

بعد از یک وقفه کوتاه و بن بست مذاکره براي آتش بس جنگ در غزه، دولت "نژاد پرست ومذهبی" اسرائيل تهديدات خود را عملی کرد و به حمله زميني و هوایی در اردوگاه آوارگان جباليا در شمال غزه و در رفح جنوب باريکه غزه ادامه می دهد. با وجود هشدار اتحاديه اروپا و سازمان بين الملل براي ممانعت از حملات نظامی در رفح، دولت اسرائيل بر ادامه جنگ تاکيد دارند و نتانياهو رئيس دولت جنگ طلب و نسل کش اسرائيل بر حمله به رفح حتی در صورت آتش بس تاکيد داشته است. تصرف گذرگاه رفح با مصرتوسط ارتش اسرائيل در حمله به رفح، کمک رسانی به مردم غزه را صد چندان مشکل کرده است. با آغاز حمله ارتش اسرائيل به رفح تخمین زده شده که تا کنون ۸۰۰ هزار نفر از رفح آواره شده اند و از اين حداقل امکانات نیز محروم شده اند.

دولت و ارتش نژاد پرست واشغالگر اسرائيل براي پيشبرد اهدافش تا کنون بیش از ۱۵ هزار کودک را به قتل رسانده اند، غزه را نابود کرده اند و هر گونه راه حلی براي پايان دادن به جنگ و رنج و مشقت مردم فلسطين را به بن بست رسانده اند. دولت اسرائيل برنامه ای براي پايان جنگ و اداره غزه ندارد و در باتلاق جنگ گیر افتاده اند. کابينه نظامی دولت اسرائيل بدون برنامه وافق روشنی براي پايان جنگ ونقشه اداره غزه، به جنگ کور ادامه می دهد. کابينه نظامی نتانياهو شکاف بر داشته و بدون طرحی براي پايان جنگ و اداره غزه شکافها عمیق تر می شوند و عضو کابينه جنگ تهديد به استعفا کرده است. نتانياهو گفته است تا زمانی که در قدرت باشم با تشکیل دولت فلسطين مخالفت خواهم کرد.

بیش از ۷ ماه از حمله ارتش اسرائيل به غزه ونسل کشي مردم فلسطين می گذرد. اعتراض ميليونی مردم متمدن جهان به اين نسل

زنده باد برابری زن ومرد!



اعتراض خواهد کرد. او خواهد گفت:

۶ - "این یک واقعیت است، و شما کمونیستها هم با آن موافقید، که کارگران به تشکیلات توده‌ای خود نیاز دارند. کارگران نمیتوانند دندان روی جگر بگذارند، شاهد کاهش روزمره دستمزدشان و افزایش فشار کار و محرومیت‌هایشان باشند و هیچ یک روز صبح ناگهان انقلاب کمونیستی کنند، حکومت کارگری بر سر کار بیاورند و همه آنچه را که شما کمونیستها در برنامه‌تان آورده‌اید عملی سازند. کارگران باید بطور روزمره برای بهبود اوضاع خودشان مبارزه کنند و این محتاج تشکیلات توده‌ای و صنفی کارگران است."

۷ - بله، تا اینجای بحث ما کمونیستها هم موافقیم... و نه فقط این، بلکه میگوییم تشکیلات توده‌ای کارگران تنها ابزاری برای بهبود اوضاع آنها نیست، بلکه همچنین میتواند زمینه‌ای برای بهتر و سریعتر متشکل شدن کارگران تحت سیاست انقلابی طبقه کارگر، یعنی سیاست کمونیستی باشد. ما کمونیستها نه فقط اصلاحات، بلکه حتی انقلاب کارگری را بدون تشکیلات توده‌ای گوناگون کارگران، یعنی بدون تشکیلهایی که میلیونها کارگر را در خود جای بدهد عملی نمیدانیم.

۸ - اما دوست سندیکالیست ما از اینجا نتیجه میگیرد که:

۹ - "خوب اگر قرار است که تشکیلات توده‌ای کارگران، مثلا سندیکا دنبال خواسته‌های کارگران را بگیرد، باید با دولت و کارفرما طرف شود. دولت و کارفرما حاضر نمیشوند با تشکیلاتی که رسمیت قانونی نداشته باشد، صحبت کنند. بنابراین ما باید خودمان با زبان خوش از آنها دعوت کنیم که خودشان در تشکیل شوراهای سندیکاهای ما شرکت کنند. اجازه تشکیل آن را به کارگران بدهند و نماینده بفرستند و بر انتخابات آن نظارت کنند، تا بعد نتوانند باصطلاح دبه در بیاورند و از مذاکره با نمایندگان سندیکا شانه خالی کنند..."

۱۰ - اتفاقا ما با همین نتیجه‌گیری مخالفیم. به این میگویید نتیجه‌گیری غلط از مقدمه چینی درست. به این میگویید دوستی خاله خرسه در حق کارگران. چرا؟ برای اینکه:

۱۱ - اولاً، باید توجه کنید که هر اصلاحات و هر بهبودی، هر چند جزئی، در زندگی کارگران در جامعه سرمایه‌داری، نتیجه جنبی و فرعی مبارزه انقلابی آنهاست. اگر میخواهید دولت را به مذاکره با کارگران بکشانید، باید قدرت مستقل کارگران را در مقابل دولت و سرمایه‌داران علم کنید. هیچ دولتی، هر قدر هم که عوامفریب باشد، علاقه‌ای به مذاکره با کارگران حرف گوش کن و قانون طلبی که از پیش معلوم باشد دست به اعتصاب و تحصن و تظاهرات و عمل مستقیم نمیزنند، نخواهد داشت. خود شما چند بار شاهد بوده‌اید که دولت در مقابل کارگران شانه بالا انداخته و حتی دست به تهدید و رجزخوانی زده. اما هنگامیکه نیروی مستقل متمرکز و مصمم کارگران را در برابر خود دیده است، وقتی با تهدید و اعتصاب سراسری روبرو شده است، خود با سر دویده و حاضر به مذاکره با نمایندگان واقعی کارگران شده است. از طریق جلب

در رابطه با تشکلهای توده‌ای کارگری

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

مقدمه: نوشته زیر در سال ۱۳۶۲ توسط منصور حکمت به رشته تحریر در آمده است. امروز بحث تشکل سراسری کارگری در میان طیفی از فعالین کارگری و سیاسی و انسانی‌های چپ و سوسیالیست راه افتاده است و همراه خود سر بحثهایی را در مورد تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر باز کرده است. نوشته منصور حکمت در مورد ایجاد سازمانهای کارگری نکات ارزنده‌ای در مورد ساختن این سازمانها و رابطه آن با حاکمیت را از دیدگاه گرایش معینی در جنبش کارگری در بردارد. گرایشی که منفعت عمومی طبقه کارگر و افق انقلاب کارگری اساس تلاش او است. نوشته منصور حکمت را در این شماره کمونیست منتشر می‌کنیم. خواندن آنرا به همه فعالین و رهبران عملی کارگری و کمونیستها توصیه میکنیم:

۱ - نگاهی به خواستههایی که کارگران در طول چند سال گذشته، طی مبارزات خود مطرح کرده‌اند، نکته مهم، و یا در واقع نقطه ضعف و اشتباه مهمی را در کار کارگران پیشرو برجسته میکند. میگوییم کارگران پیشرو، زیرا این دسته از کارگران نقش مهمی در شکل دادن به خواستهها و شعارهای مبارزات جاری کارگری دارند و بدون شک در صورتی که این رفقا از یک خط اصولی و حساب شده پیروی کنند، جنبش کارگری گامهای بلندی به جلو بر میدارد.

۲ - اما این اشتباه چیست؟ دیده‌ایم که در میان خواستههای کارگران از دولت و کارفرما، یعنی در میان خواستههایی نظیر کاهش ساعت کار، اضافه دستمزد، تعطیلی پنجشنبه‌ها، سود ویژه، اخراج مدیران حزب الهی و غیره، گاه و بیگاه خواست تشکیل شورا و سندیکا هم مطرح میشود. یعنی کارگران در مواردی از دولت و وزارت کار میخواهند که برای آنها شورا و سندیکا ایجاد کنند، و یا در موارد دیگری، کارگران از وزارت کار میخواهند که نماینده بفرستد تا بر "قانونی بودن" جریان انتخابات شورا و سندیکای آنها نظارت کند.

۳ - ما کمونیستها با اینگونه درخواست شورا و سندیکا از دولت مخالفیم. هیچ بخشی از طبقه کارگر به اندازه کمونیستها مدافع این نیست که کارگران سازمانها و تشکلهای علنی و توده‌ای خود را بوجود آورند. این لازمه پیشروی طبقه کارگر است. اما ما با این مخالفیم که کارگران تشکیل این تشکلها، تشکیل شوراهای سندیکاهای را از دولت و وزارت کار سرمایه‌داران درخواست کنند. ما با این مخالفیم که کارگران از دولت و سرمایه‌داران بخواهند که آنها را متشکل کنند و در اتحادیه‌ها و شوراهای سازمان دهند. ما با این مخالفیم که کارگران با دست خود دولت را بر امر کارگران حاکم کنند و از او بخواهند که بر انتخابات کارگری "نظارت" کند و قاضی "صلاحیت" نمایندگان کارگران بشود.

۴ - ما میگوییم تشکیل شورا و سندیکا امر خود کارگران است و محتاج اجازه قبلی دولت و نظارت نماینده و یا بازرسی موجب بگیر وزارت کار نیست.

۵ - اما هر سندیکالیست اصلاح طلب و استخوان خرد کرده‌ای که عمری به دنبال حقوق صنفی کارگران دویده باشد قطعاً به این حرف ما

در رابطه با تشکلهای توده ای کارگری...

رضایت دولت و کارفرما نمیتوان با آنها مبارزه کرد. کارگران باید قدرت خود را به آنها تحویل کنند.

۱۲ - در مورد تشکیل و رسمیت یافتن شورا و سندیکا هم همین قانون اساسی مبارزه طبقاتی حکمفرماست: اصلاحات نتیجه جنبی مبارزه انقلابی است و هر اصلاح و بهبود جزئی را نیز

باید به نیروی همبستگی و رزمندگی طبقه کارگر به طبقه سرمایه‌دار و دولت او تحویل کرد. شورا و سندیکا ابزاری برای مبارزه کارگران در جهت کسب حقوق آنهاست. حقوقی که سرمایه‌داران آن را غصب کرده‌اند و به زبان خوش پس نمیدهند. از طریق جلب رضایت دولت و سرمایه‌دار نمیتوان ابزار مبارزه علیه آنها را بوجود آورد. هیچ دولت بورژوازی برای کارگران شورا و سندیکای واقعی تشکیل نمیدهد و راه انتخاب شدن نمایندگان واقعی و انقلابی کارگران را باز نمیگذارد. ما باید تشکلهای توده‌ای و نمایندگان واقعی خود را به دولت تحویل کنیم. ما باید به نیروی همبستگی و اتحاد خود کارگران دولت و کارفرما را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسند. این تنها نیروی خود ما، نیروی مبارزه متحدانه ماست که به تشکلهای ما رسمیت میبخشد و نمایندگان ما را صاحب "صلاحیت" میکند.

۱۳ - از این گذشته کسی که به خاطر بهبود اوضاع کارگران، با دست خود پای دولت را در امر طبقه کارگر به میان میکشد، حداکثر دوست نادان کارگران است. او منافع طبقاتی، پایه‌ای و سراسری کارگران را به منافع آبی و جزئی، که آنهم معلوم نیست از راه مسالمت جویانه تا چه حد قابل دستیابی باشد، میفروشد. تمام مبارزه کارگران بر علیه سرمایه‌داران، مبارزه‌ای بر سر کوتاه کردن دست سرمایه و سرمایه‌داران از حیات اقتصادی و سیاسی کارگران است. مبارزه‌ای که تا ساقط کردن کل حاکمیت طبقاتی سرمایه‌داران بر جامعه باید ادامه یابد. مبارزه‌ای که باید به تشکیل حکومت کارگری منجر شود. اما این دوستان کوتاه‌بین که فقط در فکر "قانونی کردن" شورا و سندیکا هستند، استقلال کارگران را به یک سندیکای اصلاح طلب و مورد اعتماد دولت و سرمایه‌داران میفروشند. وگرنه هیچ کارگر آینده‌نگر و آگاهی برای اینکه دولت فردا حاضر باشد بر سر چند درصد اضافه دستمزد با نمایندگان سندیکا صحبت کند و آنها را به رسمیت بشناسد، خودش امروز با دست خود پای دولت را به امور کارگران باز نمیکند و از دولت دعوت نمیکنند که بیاید و کارگران را مطابق میل خود سازمان بدهد و یا هر نماینده بی آزار و سر به زیر و یا حتی سازشکاری را که میخواهد از صندوق درآورد. با چنین شیوه‌ای، یعنی با مطالبه شورا و سندیکا از دولت و وزارت کار، هیچ چیز بجز سندیکای زرد طرفدار دولت و شورای اسلامی مجیزگوی جمهوری اسلامی نصیب کارگران نخواهد شد.

۱۴ - اگر میخواهیم شورا و سندیکای واقعی داشته باشیم و دولت را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسند، راهش این است که خودمان رأسا دست بکار ایجاد شورا و سندیکا بشویم و به دولت و کارفرما و وزارت کار هم بفهمانیم که کارگران متحد،

کارگران همبسته، توده‌های کارگران کارخانه، این شورا و سندیکا را شورا و سندیکای خودشان میدانند، یکپارچه از آن حمایت میکنند و اجازه نمیدهند مویی از سر نمایندگان و رهبران آن کم شود. اینجا هم این نیروی اتحاد و همبستگی خود کارگران است که میتواند دولت را به تسلیم وادارد.

۱۵ - نتیجه هر نوع دخالت دولت در تشکیل شوراها و سندیکاها از پیش معلوم است. مگر بارها ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که به نام شورا، جاسوسان حزب الهی را به ما تحویل کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که نمایندگان واقعی ما را نپذیرفته‌اند و یا حتی دستگیر و اخراج کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم که حضرات وزارت کار همواره "صلاحیت" کارگران کمونیست و انقلابی را رد کرده‌اند و جلوی انتخاب شدن آنها را با هزار تقلب و دوز و کلک گرفته‌اند؟ آیا قرار است وضع به همین ترتیب بماند و این تجارب تکرار شود؟

۱۶ - ممکن است کسی بگوید "این کار، یعنی دعوت دولت به دخالت در تشکیل تشکلهای کارگری از روی ناچاری است. آخر دولت در مقابل کارگران دست بالا دارد". البته بدون شک این هم یک عامل مؤثر در طرح این مطالبه نادرست است. اما ذهنیت "قانون طلب" و سندیکالیستی بخشی از کارگران نیز نقش مهمی در این مساله دارد. کافی است تجربه کارگران چاپ تهران را بیاد بیاوریم. رفقای کارگر چاپ تهران پس از قیام، یعنی وقتی که کارگران کاملاً دست بالا را داشتند، تصمیم گرفتند سندیکای دوران شاه را منحل کنند و سندیکای جدید تشکیل بدهند. نمایندگان سندیکای قبلی مدعی شدند که مدت "قانونی" نمایندگی آنها تمام نشده و تا مرجع قانونی نباشد که دفاتر و اموال و پول سندیکا را تحویل بگیرد، و تا هیات مدیره جدید "قانوناً" مشخص نشده باشد، کنار نخواهند رفت. جالب است! در شرایطی که شاه و قوانین و کل دستگاه قانون گذاریش از دست کارگران مسلح فراری بودند، نماینده سندیکای سلطنتی قانونی بودن خودش را به رخ میکشد! اما جالب‌تر و مایه تاسف این است که کارگران پیشرو چاپ هم به این استدلال تسلیم شدند. آنها سه ماه هر روز جلسه کردند تا تدارک انتخابات ببینند، در روزنامه‌ها اطلاعیه انتخابات چاپ کردند و از وزارت کار جمهوری اسلامی دعوت کردند که در انتخابات شرکت کند و بر آن نظارت کند. حضرات نمایندگان "قانونی" هم در روز انتخابات مدعی شدند که خود آنها باید بر انتخابات نظارت کنند، زیرا مطابق "قانون" انتخابات را هیات مدیره سابق برگزار میکند. نتیجه چه شد؟ هیچ، آنها حرف خود را پیش بردند و مجدداً هر سه نفرشان دوباره از صندوق رای سر درآوردند. کارگرانی که مسلحانه قیام کرده بودند در برابر توهمات قانون طلبانه خود و تلاش خود برای راضی نگهداشتن وزارت کار زانو زدند و عقب نشستند. از اینگونه تجارب باید درس گرفت!

۱۷ - ما کمونیستها خواهان استقلال طبقه کارگر در مبارزه‌ایم. ما کمونیستها خواهان آنیم که طبقه کارگر با اتکاء به خود و نیروی مستقل خود برای دست یافتن به خواسته‌های طبقاتی‌اش متشکل شود و مبارزه کند.

۱۸ - ما کمونیستها میگوئیم، کارگران! تشکیل شورا و سندیکا کار خود شماست و نیازی به اجازه دولت و کارفرما و نظارت وزارت کار ندارد.

۱۹ - ما میگوئیم، اگر همبسته و متحد از تشکیلات خود دفاع کنید، اگر خودتان اول تشکل خود، شورای خود و سندیکای

به هیچ وجه حق ندارد در تشکیل شوراهای کارگران دخالت کند. دولت باید هر نماینده و هر تشکلی را که کارگران به اراده خود انتخاب و ایجاد کرده‌اند به رسمیت بشناسد.

۲۳ - ما کمونیستها میگوئیم طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد میشود. کارگران باید در تشکلهای مستقل خود و در راس همه در حزب سیاسی خود، در حزب کمونیست، متحد و متشکل شوند و مبارزه انقلابی خود را برای برچیدن کل نظام سرمایه‌داری شدت بخشند. هر اصلاح جزئی و هر بهبود کوچک در اوضاع کارگران نتیجه جانبی این مبارزه انقلابی خواهد بود. کارگران هر گاه از مبارزه انقلابی دست بکشند، از اصلاحات و بهبود نسبی اوضاع هم بی نصیب خواهند ماند.

۲۴ - کارگران! تشکیل شوراهای کارگری امر خود شماست. اینها را از دولت تقاضا نکنید و منتظر اجازه و نظارت دولت نشوید. بر عکس، اعلام کنید که دولت حق هیچگونه دخالتی در این امر ندارد و باید تشکلهای توده‌ای کارگران را بی هیچ قید و شرط به رسمیت بشناسد.

۲۵ - مبارزه مستقل و اتکاء به نیروی توده‌های کارگر تنها راه پیروزی است.
منصور حکمت

در رابطه با تشکلهای توده‌ای کارگری...

خود را ایجاد کنید و به رسمیت بشناسید و در آن چون تن واحد عمل کنید، آنگاه و تنها آنگاه خواهید توانست رسمیت آن را به دولت، به هر دولتی، تحمیل کنید.

۲۰ - ما میگوئیم، شورا و سندیکایی که دولت برای شما تشکیل دهد، حتی اگر راضی به این کار شود، شورا و سندیکای کارگری نخواهد بود. یک خیمه شب بازی سندیکایی خواهد بود که

عروسک‌های آن را به شکل کارگران ساخته‌اند. شورای اسلامی و سندیکای زرد دولتی نتیجه چنین روشی است.

۲۱ - ما میگوئیم، کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار تشکیل شوراهای واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را به عنوان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است.

۲۲ - ما میگوئیم، کارگران باید همبسته و متحد اعلام کنند که دولت

دفن کنند. من هم همین جا به حمه سور و خانواده اش وعده ای میدهم، بخشی از کتابهایش نزد من است. خواهرش در جریان است. قول میدهم که اگر عمری باقی ماند و امکانش فراهم شد، من هم کتابهای حمه سور، این یادگارهای گرانبهای او را به کتابخانه شهر بوکان بسپارم.

با تشکر از همه شما!

* این سخنرانی در اولین مراسم بزرگ گرامیداشت حمه سور به تاریخ یازدهم مه در شهر استکهلم و به زبان کردی ارائه شد. در اینجا فشرده مکتوب شده آن را مطالعه میکنید.

در گرامیداشت مارکسیست توانا، حسین مرادیگی (حمه سور)

اول و شکست جمهوری اسلامی و در شهر بوکان آزاد شده، این بار حمه سور را در قامت و موقعیت فرمانده نظامی کومه له دیدم و آن

لحظه شوق انگیز را هرگز فراموش نکرده و نمیکنم.

به درود رفیق عزیزم، راهت را ادامه میدهم. گفته است جنازه او را خاکستر کنند و زمانی که ممکن شد خاکسترش را در شهر بوکان



لندن،
شنبه ۲۵ مه

مراسم یادبود کمونیست سرشناسی
حسین مرادیگی (حمه سور)

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در گرامیداشت رهبر برجسته رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)، مراسمی در لندن برگزار میکند؛

زمان: شنبه ۲۵ مه ۲۰۲۴ ساعت ۱۵ الی ۱۹

Christ's College Finchley Main Hall
East End Rd, London, N2 0SE

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از سوسیالیست ها و آزادیخواهان، انقلابیون و دوستداران حمه سور دعوت میکند که در مراسم گرامیداشت یکی از چهره های تاثیرگذار سیاست ایران، فرمانده کمونیست رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) شرکت کنید! زمان برای پیام و اظهار نظر احزاب و سازمانها در نظر گرفته شده است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۰۲۴ مه ۲۰

اعدام قتل عمد دولتی است!



اجتماعی جامعه کردستان بود. ایجاد این تحول بزرگ به نام همه سور و همراهان و همکارانش در آن دوره ثبت شده است. همراهان اولیه آن دوره همه سور رفقایی که جانباختند، عزیز همه ما هستند و آنهایی که هنوز در حال حیانتند، صرفنظر از اینکه امروز چگونه فکر میکنند و چه سیاستی را تعقیب میکنند و یا نمیکنند، اما در آن دوره کار بزرگی کردند.

از دوره فعالیت مخفی و زندان رفتن همه سور و دیگر بنیانگذاران آن تشکیلات فاکتور میگیرم، همه سور و رفقایش متکی به آن تشکیلات با هر درجه از توانایی و کمبود و محدودیت وارد انقلاب ۵۷ میشوند و به اذعان همه نقش مهمی در تحولات آن دوره و جارو کردن حاکمیت رژیم سلطنتی ایفا کردند.

در قدم بعدی رویداد مهم سازماندهی جنبش انقلابی و مقاومت را در مقابل جمهوری اسلامی به صحنه کشاندند. ضرورت مقاومت نظامی و ایجاد نیروی مسلح پیشمرگ کومه له (پارتیزانهای سرخ) مطرح شد و همه سور اولین فرمانده پیشمرگ کومه له شد. در آن دوره هر واحد و دسته پیشمرگ کومه له به هر شهر و روستاها و کوی و برزن کردستان قدم گذاشتند، همراه با مقاومت و مبارزه خود نام همه سور را هم به عنوان فرمانده مورد افتخارشان به میان مردم بردند. بی اغراق در دو ساله اول جنبش مقاومت و مبارزه نظامی، همه سور شاخص ترین عضو رهبری کومه له در جامعه کردستان و در جنبش چپ و کمونیستی ایران بود.

یک اتفاق مهم دیگر که کمتر در مورد آن صحبت میشود و من اینجا یادآوری میکنم که: خوش به حالت همه سور که فرماندهی برجیدن و خلع سلاح یک دارودسته مسلح ارتجاع مذهبی به نام "سپاه رزگاری" به اسم شما و همکاران و همراهانت در آن دوره در تاریخ ثبت شده است. (تشویق حضار)

همه سور نه فقط در عرصه نظامی بلکه در عرصه سیاست هم پیشرو بود. او پرچمدار مارکسیسم انقلابی و سپس جانبدار و عنصر پیشرو کمونیسم کارگری بود. خیلی ها که اینجا نشستید، با شکل گیری دو دیدگاه در رهبری کومه له قبل از کنگره دوم آن سازمان آشنایی دارید. همه سور با اسم مستعار کاوه در کنار اسامی آزاد و شیرکو و کمال در نشریه درونی آنوقت کومه له به نام "پیشرو" در دفاع از مارکسیسم انقلابی نوشتند و در کنگره دوم توانستند نگرش و سیاست مارکسیسم انقلابی را به سیاست مصوب کنگره و کومه له تبدیل کنند. راه تاسیس حزب کمونیست ایران را هموار کنند. همه سور جزو موسسین حزب کمونیست ایران و عضو رهبری آن بود. بعد از کنگره دوم حزب کمونیست ایران با گرایش کمونیسم کارگری همراهی کرد و آنطور که خود نوشته "در سال ۱۹۹۱ به همراه اکثریت رهبری و اعضا، کومه له و حزب کمونیست ایران را ترک کرد و تحت رهبری منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل دادیم". رفیق حسین مرادبیگی در حزب کمونیست کارگری ایران مسئولیتهای مختلفی در سطح رهبری این حزب به عهده گرفت. با جدایی از حزب کمونیست کارگری ایران، از اعضای کنفرانس موسس حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست بود. او کاراکتر مارکسیستی خوبی داشت و به ویژه در دوره ۱۲ ساله بیماریش این خصلت از کاراکتر خود

در گرامیداشت مارکسیست توانا، حسین مرادبیگی (همه سور)

(فشرده سخنرانی رحمان حسین زاده در مراسم گرامیداشت استگهلم)

حضار گرامی، خوش آمدید و تسلیت میگوی!

از کجا شروع کنم. شما دریایی بودید از زیبایی و خوبی، از تجربه و توانایی رفیق بسیار عزیزم، همه سور جان!

وقتی که رفیق همه سور عزیزمان دوره اول بیماری در سال ۲۰۱۳ را پشت سر گذاشت و تقریباً بعد از یک سال به میانمان و به اولین اجتماعمان که پلنوم ۲۸ کمیته مرکزی بود، برگشت، با خوشحالی زایدالوصف همه ما حاضرین روبرو شد. آن پلنوم را در نزدیکی شهر وستروس سوئد برگزار کردیم، تا همه سور هم به آسانی بتواند در آن شرکت کند. او مستقیماً از منزل خواهرش روناک و دکتر رحیمی به محل پلنوم آمد. با استقبال گرم ما روبرو شد. افتخار این را داشتم از جانب پلنوم همه سور عزیز را خوشامد بگویم. این صحبتهایی که در اینجا مطرح میکنم، آنوقت خطاب به همه سور مطرح شده است. در آن پلنوم و بعداً در یازدهم ژانویه ۲۰۲۱ در مناسبت هفتادهمین سالگرد تولدش مستقیماً با همه سور در میان گذاشتیم. منظورم اینست همه سور قدردانی ما را از زندگی و مبارزه افتخارآمیزش شنیده است. در پلنوم ۲۸ اینچنین شروع کردم. "انسانهای بزرگ روند زندگی اجتماعی و سیاسی شان با مهمترین رویدادهای دوره زندگی شان و جغرافیایی که در آن هستند عجین میشود. همه سور یکی از آنها است. او فرصت و شانس این را داشت که جزو اولین نسل جوانان عدالت خواه و آزادیخواه هم سن و سال خود باشد که در سال ۱۳۴۸ شمسی اولین تشکل چپ و سوسیالیستی را در جامعه کردستان پایه گذاری کنند که بعدها در سال ۱۳۵۷ نام کومه له را بر آن گذاشتند. از آن مقطع روند جدید سیاسی و مبارزاتی در جامعه کردستان بنیاد گذاشته شد. تاریخ سیاسی و مبارزاتی جامعه کردستان متحول شد و به نحو دیگری نوشته میشود". عرصه سیاست دیگر فقط در اختیار جنبش ناسیونالیستی نماند. جنبش چپ و سوسیالیستی به صحنه آمد.

آنها به خود گفتند کمونیست و مارکسیست و لنینیست هستند، صرفنظر از هر تعبیر و تفسیری که از این مفاهیم داشتند. این را چمران جنایتکار اذعان کرد. چمران یکی از سرکرده های نظامی جمهوری اسلامی بعد از اینکه در تابستان ۱۳۵۸ با رفقای چپ و کمونیست ما در منطقه مریوان در جنگ و درگیری بود و مستقیماً با رفیق عزیز فواد مصطفی سلطانی وارد مذاکره شد و داستانش را میدانید، وقتی که به تهران برگشت، اینچنین به دولتش گزارش داد: "اینکه گفته میشود در کردستان با عوامل پالیزبان و بعث درگیر هستیم، تبلیغات بیپوده ای است، ما در کردستان با مارکسیست- لنینیستهایی روبرو هستیم که توده مردم حمایتشان میکنند." نقل به معنی.

این نماد یک تحول بزرگ سیاسی و در صف بندی جنبشهای



در گرامیداشت مارکسیست توانا، حسین مرادیگی (حمه سور)

را ارتقاء داد. بعد از اینکه دوره اول معالجه را در زمستان ۲۰۱۳ طی کرد و به منزل برگشت، از او پرسیدم حمه سور جان به چی مشغولی و چکار میکنی؟ گفت "مقداری استراحت کردم. طبعاً نمیتوانم مثل گذشته در فعالیت روتین و اجرایی و روزمره حزب دخالت کنم. لازم است شیوه کارم را تغییر دهم و کیفیت کارم را ارتقاء دهم. مطالعه کاپیتال و ایدئولوژی آلمانی و مانیفست و دیگر آثار مهم مارکسیستی و مبانی کمونیسم کارگری را در دستور کارم گذاشتم. به راستی در این دوره دانش و نگرش مارکسیستی خود را تقویت کرد. این را در نوشته ها و گفته های سالهای اخیر او میشود دید. چند سال قبل فردی به نام توماس پیکتی کتابی را تحت عنوان کاپیتال در قرن بیست و یکم نوشت و یک هیاهوی حول آن برپا شد. به زعم بخشی از چپ سرگردان و سطحی قرار بود کاپیتال مارکس را کنار بزند. حمه سور بسرعت آن را خواند و گفت یک سوسیال دمکرات قلبی و بی معنا است لازمست نقد و کنار زده شود. خود آستین بالا زد و در اوج بیماری اینکار را کرد. کتاب نقد پیکتی حمه سور در ورودی همین سالن گذاشته شده و پیشنهاد میکنم به عنوان یادگاری از حمه سور آن را بردارید و مطالعه اش کنید.

جایی نداشت. سیاست برای او دیپلماسی و مانور به منظور اینکه سری در میان سرها داشته باشد، نبود. سیاست او تابع منافع روز و محدود و به معنایی فرصت طلبی نبود. استراتژی و تاکتیک و شیوه کار او منطبق با هم بودند. مهمتر، سیاست برای او بیزنس و کسب ثروت مادی نبود. منفعت مادی و پول پرستی نزد حمه سور جایگاهی نداشت.

دوم، در زندگی شخصی هم سالم و ساده زیست. وقتی میگویم ساده زیست، منظورم این نیست که او مرتاض و درویش مسلک بود. او منزل دو اتاقه تمیز در یک منطقه خوش آب و هوای شمال لندن کرایه کرده بود. با امکانات کم زندگی مورد علاقه اش، امروزی و تمیز و مدرن داشت. اتفاقاً حمه سور خوش پوش، خوش ذوق، خوش سلیقه بود. کم میخورد اما خوش اشتها و خوش خوراک بود. میگفت معیارم اینست یک کارگر بازنشسته در بریتانیا چگونه زندگی میکند، زندگی منم در همان حد کافی است.

وقتی که در ۱۸ فوریه ۲۰۲۴ لندن را جا گذاشت، فقط لباسهایش، ادکلن پارتتر تاچندی قبلش و یک جلد کتاب مبانی کمونیسم کارگری را با خود آورد. بقیه وسایل منزل و هرچه را داشت به سعید آرمان سپرد که فکری برای آن بکند و اگر بخشی از آنها هنوز قابل استفاده اند، در میان دوستانش توزیع کند.

حمه سور عزیز وقتی که در شنبه گذشته چهارم مه از میان ما رفت، امکانات مادی بجا نگذاشت، فکر کنم ارثی هم بجا نگذاشته است، درست مانند رفقای جانباخته ای چون دکتر جعفرشفیعی، صدیق کمانگر، فواد مصطفی سلطانی و محمد حسین کریمی و خسرو رشیدیانها و هزاران جانباخته راه آزادی و برابری. اما حمه سور درست همانند آن رفقای جانباخته مان ثروتمند از میان ما رفت. او با کسب ثروتی عظیم از عشق و محبت و دوستی، با ثروتی چشمگیر از خصلتهای انسانی، با بهره مندی بالایی از مارکسیسم و دانش و درس و تجارب گرانبها از میان ما رفت.

یادت زنده است و زنده میماند فرمانده ام، رهبرم و رفیقم. در این سه مشخصه ای که اکنون اسم بردم تعارفی وجود ندارد. حمه سور سالها رهبر و فرمانده مان بود و چقدر خرسندم که در این یاد بود و گرامیداشت به عنوان یکی از نزدیکترین رفقای او امکان صحبت پیدا کردم. وقتی که دوازده سال سن داشتم و به همراه عمه زاده ام که اینجا نشسته در سال ۱۳۵۰ مهمان خانواده ام شدند، اولین بار بود حسین مرادیگی را میدیدم. هم نسل مبارزاتی او نبودم و هشت سال از او کوچکتر. آرزویم این بود، باردیگر او را ببینم و درست نزدیک به ۹ سال طول کشید، تا عاقبت در پایان جنگ سه ماهه

چرا مارکس و مارکسیسم و کمونیسم کارگری این درجه برای حمه سور اهمیت داشت. نه مارکس برای او پیغمبر و نه مارکسیسم و کمونیسم کارگری برای او آیات قرآنی و مقدس بودند، بلکه او به عنوان ابزارهای مبارزه برای تحقق آرمان و عقیده اش که آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی انسان است به مارکسیسم و کمونیسم کارگری متکی بود و خلاقانه آنها را به کار میگرفت. برای حمه سور انسان و رهایی آن مقدس بود و نه چیز دیگری. از نظر او مارکسیسم و کمونیسم کارگری موثرترین و واقعی ترین وسیله در افتادن با نظام جهانی سرمایه بود که دنیا را برای بشریت به تاریکستان تبدیل کرده است. از همین سر وقتی یک سال قبل از عضویت در حزب کناره گیری کرد، میگفت رهبری حزب به اندازه کافی مارکسیست نیست و به اندازه کافی بر اجرای کمونیسم کارگری پافشاری نمیکند. او معتقد بود اسم حزب ما اساساً باید کمونیسم کارگری باشد و پسوند و صفت دیگری نمیخواهد. با این وجود رابطه سیاسی و معنوی حمه سور با حزب ما ادامه دار بود. در پلنوم اخیرمان در نیمه دوم آوریل پیام صمیمانه پلنوم خطاب به حمه سور تقدیم شد. حمه سور هم در یادداشتی برایم سلام رسان همه رفقا و پلنوم موفق را برابمان آرزو کرده است. خلاصه کلام حمه سور یک آرمانگرای مارکسیست بود.

وقتم رو به پایان است، در وقت محدود باقی مانده بگذارید در میان دهها خصوصیات مثبت حمه سور تنها بر دو مورد آن تاکید کنم:

حمه سور پاک و سالم سیاست کرد. در طول فعالیت در چند سازمان و حزب سیاسی، اختلاف سیاسی را شخصی نکرد. خود من در این مورد یک مثال زنده هستم. در طول رفاقت و فعالیت سیاسی مشترک دوبار، بار اول در تجربه کومه له و حزب کمونیست ایران و بار دوم در حزب حکمتیست در دو قطب مخالف هم قرار گرفتیم، شاید چند روزی بر مناسبات روزانه مان تاثیر گذاشت، اما بسرعت دوباره او برای من حمه سور رهبر و عزیز و من برای او همان رفیق نزدیک و مورد اعتماد بودیم. در سیاست او توطئه گری و اقدامات ضد حزبی و ناشایست

مرگ رئیسی جلاد؛

شادمانی جامعه ای بزرگ و سرخوردگی
اپوزیسیون پرو غرب!

امیر عسگری



دهن کجی میکنند.

آنچه برای نیروهای سیاسی چپ و کمونیسست روشن است ماهیت جنایتکارانه نظام های سرمایه داری جهانی از هر جنس آن است؛ جنگ و کشتار در چهار گوشه جهان از جنگ جهانی و نسل کشی توسط حکومت نازی های آلمان، قتل عام مردم

هیروشیما و ناکازاکی و کشتار مردم ویتنام توسط ارتش آمریکا، چشم پوشی به قصابی زنان، مردان و کودکان در رواندا از سوی نیروهای سازمان ملل و دول غربی تا حمایت از تروریسم دولتی و اسلامی در ایران و افغانستان و سراسر جهان و نتیجه موخر سیاستهای جنگ طلبانه دول سرمایه داری نسل کشی در غزه است. با این مختصات سیاسی بدیهی است که این سیاستمداران به همکاران خود در ایران پیام تسلیت داده و در مراسم تشییع جنازه رئیسی جلاد حضور پیدا خواهند کرد.

برخورد دول سرمایه داری و نهادهایی مانند سازمان ملل (دول) متحد در قبال کشته شدن رئیسی برای چپ و کمونیسست و جامعه ای که با تجربه آلترناتیوسازی غرب از خمینی و ملی-مذهبیون در برابر انقلاب ۵۷ در کنفرانس گوادلوپ آشنا هستند، جدید نبوده که شاهد چنین رویکرد مماشاتگرانه ای باشیم.

در قبال چنین مواضع بی شرمانه دول سرمایه داری که از سر مماشات گری پیام تسلیت به جنایتکاران اسلامی میدهند و در مراسم تشییع جنازه رئیسی جنایتکار شرکت میکنند، این راست پروغرب است که علی رغم تمامی تلاش هایش برای آلترناتیوسازی از بالای سر مردم با شکست احساسی روبرو می شود و جواب مایوس کننده ای از یار دیرینه خود (دول سرمایه داری غربی) دریافت میکند.

جناح راست-پروغرب اپوزیسیون و چهره های مطرح آن بیش از یک سال و نیم پس از خیزش شهریور ۱۴۰۱ با نهادهای امنیتی و حکومتی دول غربی جلسات مختلف برگزار میکنند تا بلکه بختی به سوی آنها باز شود و از جانب دول غربی به عنوان آلترناتیو جایگزین جمهوری اسلامی شناخته شوند، ولی با مواضع اخیر دول غربی و نمایندگان سیاسیشان در قبال مرگ رئیسی سر خورده شدند. آلترناتیو بورژوایی از آنجا که پایگاه توده ای و طبقاتی در میان مردم و طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ندارند چاره ای جز دخیل بستن به غرب و دول آن ندارند.

3 خرداد ۱۴۰۳

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام

یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور جلاد حکومت اسلامی در مسیر برگشت از مراسم بازگشایی سدی مابین جمهوری آذربایجان و آذربایجان شرقی همراه با حسین امیرعبداللهیان، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی و محمدعلی آل هاشم در کوههای ورزقان نزدیکی شهرستان اهر بشکل کاملاً بحث انگیز و مشکوکی سقوط میکند و تمامی سرنشینان هلیکوپتر کشته می شوند.

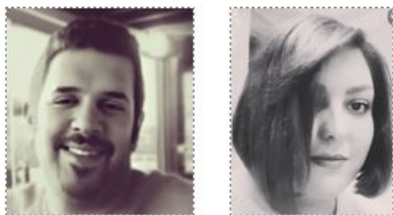
از آنجا که در حکومت جمهوری اسلامی هیچ سقوطی بدون پس زمینه نبوده قطعاً گمانه زنی های مختلف در پشت پرده سقوط ابراهیم رئیسی ادامه خواهد داشت. فارغ از اینکه جزئیات سقوط هلیکوپتر رئیسی بحث های بسیاری به همراه داشته، مسئله ای که برای جامعه به تنگ آمده، تحت ستم و دادخواه خوشحال کننده است از بین رفتن جنایتکاران اسلامی همچون ابراهیم رئیسی، جلاد دادگاه های مرگ سال ۶۷ و از سردمداران چهار دهه سرکوب و کشتار بود.

زنان، خانواده های دادخواه از چهار دهه جنایت حکومت جنایتکاران اسلامی و توده های سرنگونی طلب از مرگ رئیسی جلاد خوشحال شده و با آتش بازی و رقص در سراسر ایران به حکومت بار دیگر نشان دادند که به چه درجه از سران و کلیت جمهوری اسلامی متنفر اند. خبر مرگ ابراهیم رئیسی نه تنها موجب شادی مردم در داخل بلکه موجب شادی و رقص فعالین سیاسی، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب ساکن خارج کشور شد. شادی خانواده و بازماندگان قتل عام های دهه شصت محور مهمی از واکنش ها به کشته شدن ابراهیم رئیسی جلاد بود. به جز مردم جامعه ایران، به دلیل حضور و تلاش های تروریستی جمهوری اسلامی در منطقه، شاهد پخش شیرینی توسط مردم تحت ستم در سوریه بودیم.

ما فعالین چپ و کمونیسست از شادی مردم ستمدیده و مرگ رئیسی جلاد خوشحال بوده و خواهان محاکمه سایر سران و عوامل جنایتکار رژیم منحوس اسلامی بعد از سرنگونی هستیم.

در میان شادی عموم جامعه و آزادی خواهان و برابری طلبان شاهد ارسال پیام تسلیت دول و سیاستمداران غربی از اتحادیه اروپا تا مقامات دول سرمایه داری مانند صدر اعظم آلمان "اولاف شولتز" و "آنتونیو گوترش" دبیرکل سازمان ملل متحد بودیم. سیاستمداران دول سرمایه داری که سالهای سال با مماشات گری و معامله با حکومت های جنایتکاری همچون جمهوری اسلامی موجب بدبختی مردم این کشورها شدند، بار دیگر با انتشار پیام های تسلیت خود ثابت کردند هم پیاله جمهوری اسلامی بوده و به هزاران کشته و اعدام شده و هزاران ایرانی تبعیدی ساکن کشورهایمانند آلمان

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

نیروهای شرکتی در ارگان های دیگر از جمله علوم پزشکی گزارش هایی دریافت شده است.

تجمع تعدادی از کارگران راه آهن علیه اخراج

یکشنبه ۳۰ اردیبهشت جمعی از کارگران لوکوموتیوران راه آهن در استان کرمان با اجتماع در مقابل دفتر این مجموعه در کرمان، نسبت به مسائل معیشتی و شغلی خود همچنین بحث اخراج تعدادی از همکاران خود اعتراض کردند. این کارگران و کارکنان راه آهن نسبت به وضعیت حقوقی خود و همچنین بحث بازگشت به کار تنی چند از همکاران خود که در جریان اقدامشان برای جمع آوری امضا در پلنفرم کارزار اخراج شده بودند، مطالبات خود را در قالب پارچه نوشت‌هایی به سمع و نظر مدیران این مجموعه رساندند.

تجمع اعتراضی رانندگان ناوگان حمل و نقل شرکت نفت

رانندگان ناوگان خودروهایی سنگین شهر زابل در اعتراض به کاهش سهمیه سوخت و عمده مشکلات آنها در خصوص سوی مدیریت مسئولین شرکت نفت در مقابل ساختمان این شرکت برای چندمین بار تجمع کرده و خواستار جوابگویی مسئولین شرکت نفت بودند. حدود چند ماه است سهمیه سوخت خودروهایی سنگین از سه هزار لیتر به ۳۰۰ لیتر دوره‌ای پانزده روزه کاهش پیدا کرده و سهمیه سوخت تراکتورها و موتور پمپ های کشاورزان هیرمند قطع شده است. رئیس شرکت نفت در قبال پاسخگویی نسبت به حقوق رانندگان با ادبیات بد و هتک حرمت برخورد کرده که با اعتراض رانندگان مواجه شده و منجر به درگیری فیزیکی شده است. در این چند ماه گذشته بارها رانندگان خودروهایی سنگین نسبت به کاهش سهمیه سوخت در بیشتر شهرهای سیستان و بلوچستان روبروی فرمانداری و شرکت نفت تجمع اعتراضی برگزار کرده یا دست به اعتصاب زده بودند.

کارگران شرکت واحد در سال جدید حقوق نگرفتند

در حالی که دو ماه از سال جدید می‌گذرد، کارگران شرکت واحد تاکنون حقوقی دریافت نکرده‌اند و این بر فشار کم‌سابقه‌ای را بر خانواده‌های آنها وارد کرده است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، در این مورد اعلام کرد که مدیریت ناکارآمد و هتیک مدیره بی‌لیاقت از بردباری کارگران نهایت سوءاستفاده را می‌کنند و حقوق کارگران را با تاخیر بیشتر پرداخت می‌کنند. این سندیکا با صدور بیانیه‌ای نوشت: "یکی از دلایل اصلی این مشکلات شهرداری است. شهرداران مختلف و به‌طور مشخص علیرضا زاکانی با افزایش حقوق کارگران مشکل داشته‌اند و همیشه در اوایل سال بحران‌هایی نظیر عدم افزایش حقوق‌ها و یا تاخیر در پرداخت را برای رانندگان و سایر کارگران شرکت واحد ایجاد می‌کنند." سندیکای شرکت واحد به تمامی همکاران خود تاکید کرد که در صورت عدم پرداخت به موقع حقوق کارگران شرکت تمامی اشکال اعتراضی را برای خود محفوظ بدارند.

تجمع کارگران رسمی در شرکت نفت فلات قاره در خارک
روز سی ام اردیبهشت کارگران رسمی در شرکت نفت فلات قاره در ادامه اعتراضات تاکنونی خود برای پیگیری مطالباتشان دست به تجمع زدند. اهم مطالبات این کارگران عبارتند از: برکناری مسئولین فاسد و ناکارآمد- حذف کامل سقف حقوق- اصلاح کف حقوق- حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی- عودت کسورات مازاد مالیات ۲دهه- اجرای کامل ماده ۱۰ با وجود ظرفیت‌های قانونی و اختیاراتی مانند افزایش درصد گرید و اپریزال- پرداخت بک - پی ماده ۱۰ در اسرع وقت- عدم تحریف اساسنامه‌ی صندوق بازنشستگی نفت - حذف تفکیک تبعیض‌آمیز مشاغل مناطق عملیاتی- ابلاغ هرچه سریعتر اپریزال‌ها.

اعتصاب کارگران پیمانی نفت در عسلویه

روز سه شنبه یکم خردادماه، شماری از کارگران پیمانی نفت در عسلویه، در اعتراض به عدم دریافت دستمزد از انجام فعالیت های خود امتناع کرده و دست به اعتصاب زدند. در این حرکت اعتراضی شماری از کارگران داربست بند شرکت گسترش صنعت پادنا، واحد برق و ابزار دقیق شرکت ستاره تاراز در سایتیک بوشهر، واحد برق و ابزار دقیق شرکت جهانپارس مس سرچشمه، پتروشیمی دهلران در دشت عباس و رنگ و عایق شرکت سازه پاد سایتیک بوشهر دست به اعتصاب زده و کارگاه های خود را ترک کردند. دیگر کارگران پروژه ای در بخش های مختلفی از عسلویه نیز در اعتراض به عدم افزایش دستمزدها و حتی عدم قبول افزایش ۳۵ درصدی مصوب شورای عالی کار از جانب پیمانکاران دست به اعتصاب زدند. در این حرکت اعتراضی شماری از کارگران داربست بند شرکت گسترش صنعت پادنا، برق و ابزار دقیق شرکت ستاره تاراز در سایت ۱ بوشهر، برق و ابزار دقیق شرکت جهانپارس مس سرچشمه، پتروشیمی دهلران در دشت عباس و رنگ و عایق شرکت سازه پاد سایت ۱ بوشهر دست به اعتصاب زده و کارگاههای خود را ترک کردند. در همین رابطه در روز ۲۹ اردیبهشت نیز بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران شاغل در شرکت پایندان، اکسیر صنعت و شرکت IPMI در فاز ۱۴ کنگان دست به اعتصاب زده بودند.

۸ ماهه حقوق معوقه کارکنان علوم پزشکی چابهار

کارکنان علوم پزشکی چابهار به مدت ۸ ماه است که حقوق و معوقات خود را دریافت نکرده و در وضعیت بد معیشتی بسر می‌برند. یک نیروی علوم پزشکی چابهار گفت: "۸ ماه است به ما حقوق ندادند و وقتی پیگیر شده و خواستار رسیدگی شدید جواب قانع کننده‌ای ندادند و فقط امروز و فردا می‌کنند، حقوقمان بالای ۱۲ میلیون است ولی به ما گفتن ۴ میلیون که این مقدار هم تا امروز ندادند، حقوق بعضی از کارکنان که پرداخت شده اما پول ما رو نمیدهند، کارکنان لاروکش ۳۰ نفر هستند با اینکه قبلا هم اطلاع رسانی کردیم تاکنون جوابی نگرفتیم در وضعیت بد معیشتی قرار داریم لطفا صدا ما باشید". قابل ذکر است بیشتر هم از عدم پرداخت معوقات و حقوق

اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات ...

تجمع اعتراضی بازنشستگان فرهنگی

یکشنبه ۳۰ اردیبهشت بازنشستگان فرهنگی سال ۱۴۰۰ کل کشور در اعتراض به عدم اجرای قانون همسان سازی نود درصد حکم و رتبه بندی برایشان اجرا نشده مقابل سازمان برنامه و بودجه میدان بهارستان تجمع اعتراضی برپا نمودند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان صنایع فولاد

روزیکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ بازنشستگان صنایع فولاد تهران، خوزستان و اصفهان در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی فولاد این شهرها دست به تجمع زدند.

زخمی شدن یک کولبر با تیراندازی مستقیم هنگ مرزی

روز یکشنبه سی اردیبهشت ماه ۱۴۰۳، نیروهای هنگ مرزی در نوار مرزی "سهرته‌زین" بانه گروهی از کولبران را مورد هدف تیراندازی قرار داده‌اند که در نتیجه آن یک کولبر به شدت از ناحیه پا زخمی شده است. هویت این کولبر "محمد دهقانی" حدوداً سی و پنج ساله عنوان شده است که جهت مداوا به مراکز درمانی منتقل شده است.

مرگ یک کارگر بر اثر سقوط از ارتفاع

روز پنج شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳، یک کارگر اهل روستای "دیزج دول" از توابع ارومیه بانام "یوسف شهرویرانی" بر اثر سقوط از ارتفاع جان خود را از دست داد. این کارگر ۴۵ ساله که متاهل و دارای دو فرزند نیز بوده، در کارخانه سیمان ارومی‌ه در حین انجام کار جان خود را از دست داده است.

مرگ یک کارگر دیگر در معادن ذغال سنگ کرمان

در پی مرگ یک کارگر دیگر در معادن اصلی کوهبنان رئیس دادگستری این شهرستان اعلام کرد که مدیران شرکت زغال سنگ و مسئولان واحد ایمنی و امداد این معادن را احضار کرده است. هنوز ۱۰ روز از حادثه تلخ در معدن زغال سنگ هشونی که منجر به فوت یک کارگر شده بود، نگذشته است که مجدداً حادثه‌ای دیگر در ۲ روز پیش، منجر به جان باختن یکی دیگر از کارگران در معدن اصلی شد.

انتقال محمد سعیدی ابواسحاقی از بازداشتگاه به زندان

این معلم که بیش از بیست روز پیش توسط نیروهای امنیتی در لردگان بازداشت شده بود در روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳ از سلول انفرادی اداره اطلاعات شهرکرد پس از انجام مراحل بازجویی بدون تفهیم اتهام به زندان لردگان منتقل شده است.

اعمال قانون تجمیع و مجازات اشد در پرونده‌ی عزیز قاسم زاده

حکومیت زندان عزیز قاسم زاده معلم که هم اکنون در مرخصی درمانی به سر می‌برد؛ پس از بیش از دو ماه تأخیر، با اعمال قانون تجمیع و مجازات اشد، به پایان رسید. شایان ذکر است که همین ابلاغ اعمال تجمیع نیز با تأخیر و در تاریخ ۲۸ اردیبهشت به وکلای پرونده‌ی وی، آقای رامین صفرنیا و سرکار خانم خجسته ابلاغ شده است. عزیز قاسم زاده که به اتهام "تبلیغ علیه نظام" از ۱۹ فروردین ۱۴۰۲ محکومیت یک سال حبس خود را در زندان لاکان سپری نموده، در صورت اعمال شدن قانون تجمیع و احتساب ایام بازداشت موقت در دو نوبت، می‌بایست ۱۷ اسفند ۱۴۰۲ از

تجمع شهروندان جکیگور در اعتراض به بی آبی

چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳، شهروندان منطقه جکیگور با تجمع در اداره آب و فاضلاب شهرستان راسک بخاطر بحران بی آبی، و خلف وعده و بی تفاوتی سه ساله مسئولین اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات بی آبی شدند. به گفته یکی از تجمع کنندگان معترض: معضل بی آبی جکیگور سه ساله شد، مسئولین از فرماندار، بخشدار، نماینده مردم و فرماندهان سپاه در همان سال های اولیه قول ترمیم لوله‌های غیراستاندارد و حل مشکل بی آبی را داده بودند که با گذشت سه سال تاکنون این معضل پابرجاست و اهالی دهستان جکیگور در فصول گرم سال محروم از آب شرب بهداشتی هستند.

بی آبی در منطقه قدیمی چابهار و بی تفاوتی مسئولان

روز ۱ خرداد ماه ۱۴۰۳، گزارش‌های منتشر شده از منطقه مسجد جامع قدیمی شهر چابهار حاکی از آن است که آب لوله کشی به خانه‌های شهروندان نمی‌رسد و علیرغم درخواستهای مکرر اهالی منطقه اداره آب و فاضلاب شهرستان چابهار نیز پاسخگو نبوده است. اهالی این منطقه بدلیل بی تفاوتی و بی توجهی مسئولان مجبورند که آب آشامیدنی خود را از تانکر با قیمت گزاف هفتصد هزار تومان بخرند که آن هم به دلیل نبود راه مناسب و عدم توجه شهرداری به ندرت به این منطقه می‌رود. با توجه به فرا رسیدن فصل گرما در بلوچستان بسیاری از شهروندان در مناطق مختلف بلوچستان با بحران بی آبی روبرو شده و عدم برنامه‌ریزی صحیح مسئولان نسبت به استفاده از آب های باران و روان آب ها و همچنین نبود شبکه آبرسانی مناسب، شهروندان را با مشکل جدی تنش آبی مواجه ساخته است.

اعتصاب گسترده در چانف به دلیل قطعی دو ماهه اینترنت

روز جاری ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳، در پی قطعی دو ماهه اینترنت در شهر چانف بخش آهوران با جمعیتی بالغ بر ۲۴ هزار نفر، کسبه و اصناف این منطقه دست به اعتصاب گسترده زدند. گزارش‌ها حاکی است که فیبر نوری این بخش به دلیل فرسودگی کابل و سیلاب‌های فروردین ماه دچار تخریب شده و تاکنون علیرغم پیگیری‌های مردم محلی، همچنان اینترنت قطع باقی مانده است. نبود اینترنت و عدم کارکرد دستگاه‌های کارتخوان، دلیل اصلی اعتصاب و اعتراض کسبه عنوان شده است.

تجمع اعتراضی خانواده بیماران اوتیسم در مشهد

جمعی از خانواده‌های دارای فرزند اوتیسم، در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات و مطالبات خود، مقابل بهزیستی مشهد تجمع اعتراضی برگزار کردند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی

روز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش، اهواز و کرمانشاه مجدداً و در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان مقابل فرمانداری این شهرستان دست به تجمع زدند.

اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات ...

زندان آزاد می‌شد که علیرغم بیماری و نیاز به درمان تا ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳ از این حق قانونی محروم نگه داشته شد.

آرمان مرادی جهت اجرای حکم به زندان منتقل شد

آرمان مرادی، دانشجوی دانشگاه رازی کرمانشاه و از بازداشت‌شدگان سالگرد قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی در دیواندره، جهت اجرای حکم ۵ ماه حبس خود بازداشت و به زندان مرکزی سنندج منتقل شد. آرمان مرادی ۳۱ ساله، فعال مدنی و زیست‌محیطی اهل روستای "دره‌گاوان" از توابع شهرستان دیواندره و دانشجوی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه، پس از احضار و مراجعه به اجرای احکام سنندج بازداشت و به زندان مرکزی این شهر منتقل شد. آرمان مرادی اخیراً توسط شعبه یکم دادگاه انقلاب سنندج به تحمل پنج ماه حبس تعزیری محکوم شده است. وی در تاریخ ۲۲ شهریور سال گذشته نیروهای اداره اطلاعات در منزل خانوادگی خود واقع در روستای دره‌گاوان بازداشت و پس از سپری کردن ۲۸ روز با تودیع وثیقه یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومانی موقتاً و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شده بود.

محکومیت میلان خواجه‌ای، دانشجوی تعلیقی
شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان سیستان و بلوچستان با تایید حکم مجرمیت میلان (فاطمه) خواجه‌ای، دانشجوی تعلیقی دانشگاه زاهدان، او را به ۵ ماه حبس محکوم کرده است. بنا بر حکم صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر، میلان (فاطمه) خواجه‌ای به دلیل آنچه که "توزیع انواع تراکت تبلیغاتی علیه نظام و شعارنویسی روی دیوار و محیط دانشگاه و مدیریتیک کانال تلگرامی" خوانده

شده به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۵ ماه زندان محکوم شده است. پیش از این شعبه دوم دادگاه انقلاب زاهدان، این دانشجوی تعلیقی را به همین اتهام به یک سال زندان محکوم کرده بود.

تداوم محرومیت و محدودیت بر پنج زن زندانی سیاسی

پنج زندانی زن محبوس در زندان اوین با محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی از قبیل عدم امکان برقراری تماس تلفنی و ملاقات با خانواده خود مواجه هستند. آتنا فرقدانی، نرگس منصوری، وریشه مرادی، سپیده قلیان و نرگس محمدی، از جمله زندانیانی هستند که به دستور مسئولان مربوطه، امکان برقراری تماس تلفنی و یا ملاقات



منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

**آدرسهای تماس با حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست**

دفتر مرکزی

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

همایون گدازرگ

Homayon_1954@yahoo.de

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv/>

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

هیئت تحریریه: سیاوش دانشور، ملکه عزتی، پروین کابلی، همایون
گدازرگ، ناصر مرادی

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز چهارشنبه و حداکثر تا ظهر روز پنجشنبه است.

بنفسکونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partow TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!